

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سیوی در معارف اسلام

راههای محبوپیت نزد پروردگار

اصول اخلاقی از دیدگاه پیامبر ﷺ

متن سخنرانی‌های

استاد حسین انصاریان

قم - منزل استاد انصاریان - دهه سوم محرم - ۱۴۰۰ هش



www.erfan.ir

راه‌های محبوبیت نزد پروردگار

(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان.....
 - بیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
 - ویرایش: وفهیمی.....
 - صفحه‌آرا: م.جانباز و ابوالفضل کریمی.....
 - ناظر فنی: سید محمدجواد آصف آگاه.....
 - لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان.....
- کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۴۲۷ - ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همواره:

فهرست مطالب

جلسه اول: خیر دنیا و آخرت در پرتو پذیرش دین.....	۱۱
مقدمه بحث.....	۱۳
دین الهی، خیرخواه انسان در زندگی.....	۱۳
غفلت و جهالت، عامل مشکلات دنیایی و عذاب آخرتی.....	۱۴
کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص پروردگار.....	۱۴
بی نیاز از طاعت و مأمون از معاصی بندگان.....	۱۵
سود نداشتن طاعت مطیعان برای پروردگار.....	۱۵
بازگشت خسارت گناه به گنهکاران.....	۱۶
شنیدن و پذیرش سخن حق، مایه خوشبختی انسان.....	۱۷
تکبر، علت روی گردانی از امر پروردگار.....	۱۸
سرانجام تکبر و اعراض از امر الهی.....	۱۹
دعای پایانی.....	۲۰
جلسه دوم: هشت خلصت بندگان محبوب پروردگار.....	۲۱
گذری بر بحث پیشین.....	۲۳
هشت خصلت الهی بندگان محبوب.....	۲۳
(الف) فروبستن چشم از نگاه به نوامیس مردم.....	۲۴
(ب) بیم و ترس از خداوند.....	۲۴
(ج) حیا و شرم.....	۲۴
(د) آراستگی به اخلاق شایستگان.....	۲۵



راههای محبوبیت نزد پروردگار

۲۶	ه) صبر و شکیبایی
۲۷	و) ادای امانت
۲۸	ز) صداقت و راست‌گویی
۲۹	ح) سخاوتمندی
۳۰	دعای پایانی
۳۱	جلسه سوم: نیکوکاری، راهی برای جلب محبت پروردگار
۳۳	سودرسانی بنده با عمل به هشت خصلت الهی
۳۴	پروردگار، روشن‌کننده نور در قلب بندگان محبوب
۳۴	انسان، بالاترین و پرفروغترین مطلع الفجر الهی
۳۵	محبوبیت نزد پروردگار، نیازمند علل و شرایط
۳۵	انفاق برای خدا و در راه خدا
۳۷	هلاکت انسان در چاه بخل
۳۸	نیکی با اموال و دارایی
۳۹	پروردگار، دوستدار محسینین و نیکوکاران
۳۹	دعای پایانی
۴۱	جلسه چهارم: احسان و نیکوکاری، از آموزه‌های دین اسلام
۴۳	کسب سعادت، عطای پروردگار به بندگان
۴۳	ارزش انسان در نظر رسول اکرم ﷺ
۴۴	نیکوکاری، راهی برای محبوبیت نزد پروردگار
۴۴	حکایتی شنیدنی از نگرانی مؤمن در پرداخت بدھی
۴۶	پرداخت بدھی بدھکاران ناتوان، از مصاديق احسان
۴۷	حسن خُلُق و نیکوکاری، از آموزه‌های دین اسلام
۴۸	سرانجام حبس مال مردم در دنیا
۴۸	نیکی، پاداش نیکی
۴۹	مؤمن حقیقی، منبعی از امان و ایمنی
۵۰	بدکاران و معصیتکاران، محبوب ابلیس و منفور پروردگار
۵۲	دعای پایانی



فهرست مطالب

جلسه پنجم: خوبی‌ها، کلید نجات و رسیدن به رحمت الهی.....53

دو راه الهام هشت خصلت الهی.....55
دریافت روزی معنوی، نیازمند شرایط و شایستگی‌ها.....55
حقیقت معنایی «الهام» در روایت.....56
سه پیشنهاد پیامبر رحمت به اسرای جنگی.....56
نجات از مرگ با پنج خصلت اخلاقی.....58
الف) غیرت بر خانواده و ناموس.....59
ب) گشاده‌دستی و کرامت.....59
ج) حُسن خُلق.....60
د) صدق لسان و راست‌گویی.....60
ه) شجاعت.....60
رهایی از مشکلات با حرکت بهسوی پروردگار.....61
عندیت، مقامی والا برای بندگان محبوب.....61
شرایط استجابت دعا.....62
دعای پایانی.....63

جلسه ششم: امر پروردگار و اولیای الهی به نیکوکاری.....65

گذری بر بحث پیشین.....67
عامل تباہی سرمایه‌های وجودی انسان.....67
پروردگار، دوستدار نیکوکاران.....68
اهمیت نیکی و احسان در آیات و روایات.....68
حق بندگان نسبت به ثروت.....69
پروردگار، مالک واقعی عالم.....70
نصایح خوبان امت موسی <small>علیه السلام</small> به قارون.....71
آخرتی آباد با استفاده درست از ثروت.....71
فراموش نکردن نصیب خود از دنیا.....72
نیکوکاری با ثروت.....72
پرهیز از فساد و تباہی در دنیا.....72



راههای محبوبیت نزد پروردگار

آتش دوزخ، سرانجام اطاعت از امر شیاطین.....	۷۳
صلاح انسان در اطاعت از امر پروردگار.....	۷۴
دعای پایانی.....	۷۴
جلسه هفتم: محبوبیت انسان در پرتو توبهٔ حقیقی.....	۷۷
هشت کلید درهای بهشت.....	۷۹
توبهٔ حقیقی، از عوامل محبوبیت بنده.....	۸۰
دو حقیقت نهفته در توبه.....	۸۰
آتش، حقیقت و باطن گناه.....	۸۱
کار توبه، خاموشی آتش گناه.....	۸۲
توبه، عنایت پروردگار به بندگان.....	۸۲
پروردگار، پذیرندهٔ توبهٔ بندگان.....	۸۳
راه جبران گناهان در کلام رسول خدا ^{صلوات‌الله علی‌ہ و‌آله و‌سلم}	۸۴
نخواندن نماز و نگرفتن روزه.....	۸۴
مال مردم‌خوری.....	۸۴
بالاکشیدن ارث نزدیکان.....	۸۶
ظلم به دیگران.....	۸۶
سفراش پروردگار به گنهکاران.....	۸۶
سه نوع توبه برای رهایی از مشکلات کشور.....	۸۷
جلسه هشتم: بازگشت نیکی و احسان به انسان.....	۸۹
الهام هشت خصلت الهی به بندگان محبوب.....	۹۱
اجرای هشت اصل اخلاقی در زندگی.....	۹۲
الف) فروپوشاندن چشم از نامحرمان.....	۹۲
ب) ترس از عظمت و عذاب الهی.....	۹۲
ج) حیا.....	۹۲
د) آراستگی به اخلاق شایستگان.....	۹۲
ه) صبر و ایستادگی.....	۹۲
و) ادای امانت.....	۹۳



فهرست مطالب

۹۳	ز) صدق ظاهر و باطن.....
۹۳	ح) سخاوت و کرم.....
۹۳	پروردگار، عهددار روزی همه جنبندگان عالم.....
۹۴	نیکی و احسان، از شرایط محبویت.....
۹۵	درسی ماندگار از احسان ابی عبدالله علیه السلام به مرد شامی.....
۹۶	خوبی، جواب اهل ایمان به بدی دیگران.....
۹۷	امر پروردگار به نیکی بدون شرط.....
۹۸	جهان هستی، هوش و چشم محسن.....
۹۹	دعای پایانی.....
۱۰۱	جلسه نهم: توبه حقيقی در زمرة نیکی‌ها
۱۰۳	رحمت الهی و بهشت، پاداش عمل به هشت خصلت.....
۱۰۳	محبویت بندۀ، مقید به شروط و علل.....
۱۰۵	قاعده کلی در جلب محبت پروردگار.....
۱۰۶	توبه خالصانه در شمار نیکی‌ها.....
۱۰۷	روایتی بی‌نظیر از حضرت رضا علیه السلام در خصوص توبه.....
۱۰۸	آغوش باز پروردگار بر توبه کنندگان حقيقی.....
۱۰۹	دعای پایانی.....
۱۱۱	جلسه دهم: عامل اصلی گناهان در کلام امیر المؤمنین علیه السلام
۱۱۳	قرآن، معیاری الهی در شناخت صحّت روایات.....
۱۱۴	روایت رسول خدا علیه السلام در میزان قرآن.....
۱۱۴	توبه در شمار کارهای نیک.....
۱۱۵	ارزش انسان در نظر امیر المؤمنین علیه السلام.....
۱۱۵	آفرینش فرشتگان، بدون عقل و شهوت.....
۱۱۶	آفرینش حیوانات، بدون عقل.....
۱۱۶	انسان، ترکیبی از عقلانیت و شهوت.....
۱۱۷	ویژگی انسان برتر از فرشتگان.....



راههای محبوبیت نزد پروردگار

شیاطین در کمین ارزش‌های دینی و انسانی.....	۱۱۷
عرشیان فرشنشین در ارزیابی پروردگار.....	۱۱۹
یکسان بودن زن و مرد در داوری پروردگار.....	۱۱۹
جنبه شهوانی انسان، عامل اصلی گناهان.....	۱۲۰



جلسہ اول

خیر دنیا و آخرت در پرتو

پذیرش دین

مقدمهٔ مبحث

اگر یاد برادران و خواهران باشد، حدود چهار سال در دههٔ سوم محرم الحرام به توضیح روایت بسیار مهمی از وجود مبارک رسول خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہی} گذشت که به‌خاطر گستردگی مطالب روایت و توضیح و شرح هر یک از مسائل روایت، بحث در روایت ناتمام ماند. این روایت اصول عالی اخلاق را بیان می‌کند که اگر مرد و زنی به حقایق این روایت آراسته بشوند، یقیناً در خیر دنیا و آخرت به روی آنها باز می‌شود. راهی هم برای بازشدن در خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردا، جز آراسته‌شدن به این حقایق عرشی، ملکوتی، اخلاقی، دینی و انسانی نیست. آراسته‌شدن به این حقایق، کلید حل بسیاری از مشکلات و برطرف کردن بسیاری از بالاها و نامنی‌های خانوادگی و اجتماعی است. البته در ضمن توضیح موارد روایت، این مسئله (کلید حل مشکلات و برطرف کردن بسیاری از مسائل منفی خانوادگی و اجتماعی) برایتان روشن می‌شود.

دین الهی، خیرخواه انسان در زندگی

برادران و خواهران! دین خدا که ترکیبی از قرآن و روایات پیغمبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہی} و اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} است، خیرخواه شما در همهٔ امور و زوایای زندگی است. اگر دین کامل پروردگار که ترکیبی از قرآن و روایات پیغمبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہی} و اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} است، خیرخواه ما نباشد، چه چیزی خیرخواه ماست؟! بعد از کنارگذاشتن دین در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، خیر و صلاح، منفعت و سودی



نمی‌ماند. شما زندگی هشت میلیارد جمعیت زمان خودتان و بی‌دینان جامعهٔ خودتان را می‌بینید که به انواع رنج‌ها، مشکلات و گرفتاری‌ها دچار هستند. هر روز اخبار بسیار دردآوری را از رسانه‌های خبری یا رسانه‌های دیگر دربارهٔ ملت‌های دنیا می‌شنوید و این مشکلات قرن‌ها گریبان‌گیر مردم بوده و حل نشده است. در اوج مشکلات نیز ملت‌ها عمرشان به پایان رسید و مرده‌اند. در روزگار خودتان هم ملاحظه می‌کنید که نه تنها مشکلات سنگین فردی، خانوادگی و اجتماعی حل نشده است، بلکه روزبه‌روز بر مشکلات افزوده می‌شود.

غفلت و جهالت، عامل مشکلات دنیایی و عذاب آخرتی

دین واقعاً خیرخواه انسان است و براساس مصالح دنیا و آخرت مردم نظام داده شده است. رسول خدا^{علیه السلام} یک سخنرانی کوتاهی کنار کوه ابو قبیس، مُشرِف به مسجدالحرام داشتند که خودشان هم مردم را دعوت کرده بودند. البته خیلی‌ها هم که نبوت پیغمبر اسلام را به‌خاطر لجاجت و کبر نپذیرفته بودند، نیامدند. اینها ضرر و خسارت کردند و با نفاق، شرک و کفر از دنیا رفتدند. طبق تهدیدهای قرآن، هم به عذاب بزرخ و هم به عذاب قیامت دچار شدند.

به‌راستی چرا انسان با انتخاب خودش و با دست خودش، خودش را دچار مشکلات دنیا و عذاب بزرخ و قیامت کند؟ این از کمال جهالت، نادانی و غفلت است. وجود مبارک حضرت مجتبی^{علیه السلام} می‌فرمایند: غفلت، یعنی ترک کردن جلسات الهی و نشنیدن معارف عرشی؛ همچنین پیروی از تبهکاران، مجرمان و معصیت‌کاران حرفه‌ای. این حیف است که خدا تمام سفره‌های خیر دنیا و آخرت و سعادت دنیا و قیامت را برای انسان پنهن کرده و مهمندارش هم خود حضرت حق باشد؛ ولی از این سفره‌ها بهره نبرد و استفاده نکند. بی‌شك، اگر کسی در همهٔ عمرش، خودش و خانواده‌اش پشت به دین بکنند، هیچ ضرری به خدا نمی‌رساند. اگر هم رو به دین بکنند، سودی به خدا نمی‌رسانند.

کلام امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در خصوص پروردگار

در هر دو طرف، خداوند مهریان، بی‌نیاز و غنی مطلق است. امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در مقدمه خطبه کم‌نظیر یا بی‌نظیر «متقین»، برای عاشق دل‌باخته‌شان همام‌بن‌شریح فرمودند:

بی‌نیاز از طاعت و مأمون از معاصی بندگان

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيْرِيَاً عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ»^۱ خدا هنگامی که انسان‌ها و دیگر مخلوقات را خلق می‌کرد، بی‌نیاز از طاعت و مأمون از معاصی آنها بود.

سود نداشتن طاعت مطیعان برای پروردگار

«لِإِنَّهُ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ» برای اینکه طاعت مطیعان، سودی به پروردگار نمی‌رساند. طاعت مثل معدن طلا و نقره است و سودش برای معدن‌یاب و کشف‌کننده معدن است. آن که یک معدن طلا، نقره یا سنگ‌های قیمتی را شناخته است و اشیای قیمتی معدن را بیرون می‌آورد، می‌فروشد و سودش به خودش می‌رسد. عبادات معدن ارزش‌ها هستند، معدن‌یاب و کشف‌کننده معدن نیز خود عبد و انسانی است که خدا را بندگی می‌کند. هرچه از این معدن عبادت درمی‌آورد، نصیبیش می‌شود و ملک خودش است. شما در آیات قرآن می‌خوانید؛ پروردگار درباره اهل ایمان که اهل عبادت، عمل صالح و اخلاق حسنی هستند، می‌فرمایید: «الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُوَ فِيهَا خَالِدُونَ»^۲ اینها وارث عالی‌ترین درجات بهشت برای ابد هستند.

وقتی به شما ارث رسیده باشد، مگر ملک خودتان نیست؟ اگرچه پدر یا مادر سرمایه‌هایی را اندوخته باشند، بعد از اینکه از دنیا می‌روند، ورثه مالک ارث هستند. شما هم وقتی عبادت می‌کنید، فردوس نتیجه عبادت است که این ارث از رحمت، احسان و فضل پروردگار به شما می‌رسد. وارث، حق و قیوم است که مرگ ندارد و زنده جاویدان است؛ ارثبر هم در بهشت، وارث جاویدان است. وقتی فردوس را ارث می‌برد، ملک خودش می‌شود. این که خدا می‌گوید «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، یعنی هرگز این وارثان را از بهشت بیرون نمی‌کند. اگر

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. مؤمنون: ۱۱.



راههای محبوبیت نزد پروردگار

بخواهند کسی را از ملک خودش بیرون کنند، این ستمکاری می‌شود و چنان‌که در قرآن می‌خوانیم، «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»^۱ خدا ستمکار به بندگانش نیست. خداوند بهشتی را که از باب رحمت و لطفش به بندگان مؤمنش ارث داده است، از آنها پس نمی‌گیرد. اخلاق کریم نیست که آنچه را عطا کرده است، پس بگیرد. لذا در قرآن دائمًا به مردم درباره پاداش‌ها، مزدها و بهشت اطمینان کامل داده است. انسان باید به پروردگار کریم واقعاً مطمئن باشد و در چیزی از مسائل الهی دوعل نشود و شک نکند. این دوعل شدن، یک حالت ابليسی و شیطانی است. شک در حقایق و امور مسلم درست نیست.

پس اطاعت مطیعان به خدا سودی نمی‌رساند؛ چون خدا نیازی ندارد. آن وقتی که کل عالم خلق نشده بود، «كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ» وجود مقدس او همین‌گونه که هست، بود و کمبودی نداشت تا با آفرینش عالم کمبود خودش را تأمین بکند. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: به همین صفات و ذات بود، چیزی هم با او نبود و کمال مطلق بود؛ درحالی‌که ذره‌ای وجود نداشت. وقni آفرینش را آفرید، باز هم به همان کیفیت، کمال مطلق است و چیزی به او اضافه نشده است.

بازگشت خسارت گناه به گنهکاران

سپس حضرت در ادامه خطبه می‌فرمایند: «وَلَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ» ای دوست من، همام! گناه هیچ گنهکاری به خدا زیان نمی‌رساند. گناه زیان، خسارت، شقاوت و تیره‌بختی دارد؛ ولی تمامش برای خود انسان است. شما در قرآن می‌بینید که به جهنمی‌ها گفته می‌شود: «جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲ این جهنم همان اعمال خودتان است که همواره از ابتدای زندگی‌تان تا مرگتان انجام داده‌اید. جهنم ملک خودتان است؛ چون عمل خودتان است. عینیت این عمل را که حالا به صورت جهنم بروز کرده است، نمی‌توانند از انسان جدا بکنند. اگر کارکرد انسان را از وجود انسان جدا بکنند، انسانی باقی نمی‌ماند.

۱. حج: ۱۰؛ آل عمران: ۱۸۲؛ انفال: ۵۱.

۲. واقعه: ۲۴.

جلسه اول / خیر دنیا و آخرت در پرتو پذیرش دین

در حقیقت، اعمال عینیت خارجی وجود انسان و محصول انرژی فکری، قلبی و بدنی است. به عبارت ساده‌تر، عمل خود انسان به این صورت درآمده است که از ضرر گناه به خود انسان بر می‌گردد. آن‌کسی که به او ستم شده و ایستادگی کرده، یا ضعیف بوده و کمکش نکرده‌اند که ایستادگی کند، پس صبر کرده است، اجر می‌برد. کسی هم که ستم می‌کند، مال مردم را می‌برد و برای مردم مشکل ایجاد می‌کند، ستم او و آثارش به خودش بر می‌گردد؛ چون ستمش، خود ستمکار، عین وجود ستمکار و انرژی هزینه‌شده است.

جفا بر پنداشت ستمگر که ما کرد در گردن او بماند و بر ما بگذشت

کسی که بی‌گناهی را براساس ستم و ظلم می‌کشد، بی‌گناه هم نیست که از ستمکار انتقام بگیرد؛ کشته‌شده طبق قرآن مجید، شهید است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالَ أَهْيَاءٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ».^۱ بی‌گناه نبوده که انتقام بگیرد، پس ستمکار ضرری به شهید و مجروح نزد است. در حقیقت، او یک مؤمن، جهادگر و مدافع را شهید کرده و در رحمت بی‌نهایت خدا را به روی شهید باز کرده است و در دوزخ را به روی خودش. قرآن می‌گوید: کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، «فَبَرَأْوْهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا».^۲ این معنی سخن امیر المؤمنین علیه السلام است که می‌فرمایند ضرر و خسارت گناه به خدا بر نمی‌گردد. گناه ظلم، ستم، دغل‌بازی، روباه‌صفتی، غصب، جنایت و خیانت، همان انرژی وجود انسان مجرم است که برای خودش می‌ماند و دوام پیدا می‌کند. ضربه و خسارت گناه به خدا نمی‌رسد، بلکه به خود مجرم می‌رسد.

شنیدن و پذیرش سخن حق، مایه خوشبختی انسان

حالا عده‌ای دعوت پیغمبر ﷺ را برای شنیدن سخنان حکیمانه و عرشی پیغمبر ﷺ قبول نکردند و نیامندند. اینها تکبر کردند، مغرورانه دعوت را اجابت نکردند و مسیر رفتان به

۱. آل عمران: ۱۶۹.

۲. نساء: ۹۳.

دوخ را انتخاب کردند. اینها جاهل، مغورو، بدبخت، تیره بخت و شقی هستند که این همه ضرر را با دست خودشان برای خودشان فراهم کردند.

عدد کمی کنار کوه ابو قبیس آمدند و رهبر عظیم الشأن اسلام، پیغمبر با کرامت بالای سنگی رفتند که مُشرف به مستمعین باشند و صدای عرشی حضرت را بشنوند. پیغمبر اکرم ﷺ سخنرانی شان همین یک جمله بود: ای مردم! قریشیان! «إِنَّى قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرٍ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».^۱ چقدر زیباست! آیا نباید حرف این پیغمبر راست‌گو را که خدا راست‌گویی اش را تصدیق کرده است، سخن این معدن خیر و برکت، دلسوز، امین ناصح و موعظه‌کننده‌ای که در تاریخ نظری نداشته است، گوش داد؟!

گوش دادن به خیر انسان است. قبول کردن و پذیرفتن نیز مایه خوشبختی انسان است؛ اما اعراض، روی برگرداندن و گوش ندادن به زیان انسان است و این تکبر در برابر ولی الله الاعظم و فرستاده پروردگار برای آدمی خسارت دارد. خدا چگونه او را فرستاد؟ قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ ما تو را جز رحمت، مهر و مهروزی و محبت برای کل جهانیان نفرستادیم. اکنون از شما می‌پرسم: آیا روی گردانی از این محب، مهربان و مهروز، عاقلانه است یا جاهلانه، انسانی است یا شیطانی، انصاف است یا ابلیس گری؟!

تکبر، علت روی گردانی از امر پروردگار

چقدر این جمله عالی است: «إِنَّى قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرٍ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» مردم! من برای همه شما انسان‌ها خیر و خوبی دنیا، همچنین خیر و خوبی آخرت را آورده‌ام. آیا قبول نکردن خوبی دنیا و آخرت، جهل، غرور بیجا و کبر ابلیسی نیست؟ شما در قرآن می‌خوانید که خدا یک فرمان عالی و ممتاز به فرشتگان و ابلیس داد، غیر از فرمان عبادتی که به کل فرشتگان داده بود: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَقَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۳ وقتی من حیات

۱. تفسیر اهل بیت ﷺ، ج ۱۰، ص ۶۳۰؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۱؛ امالی طوسی، ص ۵۸۱.

۲. انبیاء: ۱۰۷.

۳. ص: ۷۲.



جلسه اول / خیر دنیا و آخرت در پرتو پذیرش دین

ویژه به آدم دمیدم، همه در برابر او سجده کنید. البته قبله در اینجا پروردگار بود و وقتی خداوند امر به سجده داد، سجده به امر خدا اتفاق افتاد. کسی به ذهنش نیاید که فرشتگان ملکوت و غیب عالم به آدم سجده کردند. این سجده چون امر الله بوده، بر خدا واقع شده و امر الهی و حکیمانه بوده است. **﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ لِهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكَبَ﴾**^۱ همه سجده کردند، مگر ابليس که روی برگرداند و امتناع کرد. در باطن خودش گفت من سجده نمی‌کنم؛ چون **﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ﴾**^۲ بهتر، برتر و بالاتر از آدم هستم. از کجا و با چه دلیل فهمیدی که بالاتر هستی؟ خیال او را برداشت و گمانی بر او مسلط شد که بر علم، حکمت، خردمندی و عقل تکیه نداشت. از کجا فهمیدی که او از تو بهتر نیست و تو بهتر از او هستی؟

بر خیالی صلحشان و جنگشان و از خیالی نامشان و ننگشان

سرانجام تکبر و اعراض از امر الهی

خیال اینکه من از همه بهتر و بالاتر هستم. من **﴿رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾**^۳ و مالک همه‌چیز شما هستم، این خیال و گمانی باطل و تصوری شیطانی است. شیطان نیز تکبر کرد. وقتی انسان از فرمایشات خدا، پیغمبر ﷺ و اهل بیت ﷺ روی برگرداند، از قبولش خودداری کند و از انجام آن تکبر کند، چه می‌شود؟ **﴿وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾**^۴ از ناسپاسان واقعی می‌شود، چنان که ابليس از ناسپاسان واقعی شد.

از قبول برنامه‌های پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام اعراض و امتناع نکنیم، از عمل نیز تکبر نکنیم؛ و گرنه دنیا و آخرتمن بر باد می‌شود. این دین است! دین یعنی خیر دنیا و آخرت و قرآن مجید این خیر را در شش هزار و ششصد و شصت و چند آیه توضیح داده است.

۱. ص: ۷۴-۷۳

۲. اعراف: ۱۲

۳. نازعات: ۲۴

۴. ص: ۷۴



راههای محبوبیت نزد پروردگار

همچنین روایات پیغمبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ توضیح داده است. با خواست خدا، ان شاء الله در جلسه بعد، متن روایتی را که حدود پنج سال مورد بحث است و به خاطر گسترده‌گی اش تمام نشده، متن را کامل برایتان می‌خوانم و فقط یکی‌یکی را توضیح می‌دهم تا به شرح حقایق هر کدام از آن قسمت نورانی برسیم که پیغمبر ﷺ بیان کرده‌اند.

دعای پایانی

خدايا! به ما توفيق دريافت پذيرش و عمل به حقايق الهيه را عنایت کن.

خدايا! ريشه اين ويروس را از كل مردم جهان قطع کن.

خدايا! بيماران اين بيماري و ديگر بيماري‌ها را شفا عنایت کن.

خدايا! شهداء و اموات را سر سفره رحمت و لطفت قرار بده.

خدايا! وجود مبارک امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما، خانواده‌های ما و نسل ما قرار بده.



جلسہ دوم

ہشت خلصت بندگان

محبوب پروردگار

گذری بر بحث پیشین

سخن در روایتی از وجود مبارک رسول خداست که این روایت نورانی را کتاب‌های معتبر و بالرژش حدیثی نقل کرده‌اند. این روایت دربردارنده مسائل بسیار مهم اخلاقی و انسانی است. اگر فردی، خانواده‌ای، جامعه و ملتی، عمل‌کننده به این روایت هشت قسمتی باشد، یقیناً به خیر دنیا و آخرت می‌رسد. من ابتدا با لطف پروردگار، متن روایت را می‌خوانم و مختصری روایت را ترجمه می‌کنم. شما در محتوا روایت دقیق کنید، به مسئله باور و یقین پیدا می‌کنید که عمل به این روایت بهوسیله فرد، خانواده یا جامعه، هر خیر و خوبی‌خواستی را تأمین می‌کند. همچنین از وجود انسان، موجودی شریف، اصیل، با کمال و باکرامت بهبار می‌آورد و یک امنیت فراغیر باطنی، اخلاقی و عملی برای انسان به ارمغان می‌آورد.

هشت خصلت الهی بندگان محبوب

وجود مبارک رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌فرمایند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانٍ حِصَالٍ»^۱ هر گاه پروردگار مهریان عالم بنده‌ای را دوست داشته باشد، هشت خصلت به او الهام می‌کند. در حقیقت، او را به هشت خصلت، از هر طریقی که لازم باشد، آگاه می‌کند؛ از راه شنیدن از یک عالم یا از راه مطالعه. البته برای انجام این هشت خصلت، چون مؤمن

۱. الموعظ العددیه، ص ۳۳۶.

راههای محبوبیت نزد پروردگار

و محبوب خداست، از طرف حضرت رب العالمین یاری و کمک می‌شود که این هشت خصلت را عملاً در زندگی تحقق بدهد. وقتی از رسول خدا^{علیه السلام} سؤال شد که این هشت خصلت چیست، فرمودند:

الف) فروبستن چشم از نگاه به نوامیس مردم

«غَضٌّ الْبَصَرِ عَنِ الْمَحāرِم» اول اینکه انسان چشمش را از تماشای محارم و نوامیس مردم برگرداند و دیده را فرو بینند. «غض» به معنای برگرداندن چشم از تماشای چیزی است که به صلاح انسان نیست یا به معنای فروهشتن چشم است.

ب) بیم و ترس از خداوند

«وَالْحَوْفِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ» دومین خصلت، بیم و ترس از خداوند عزیز و بزرگ است: ترس از جریمه و عذاب او یا ترس از عظمت و جلال و بزرگی و کبریایی او. این ترس دوم، ویژه آنهاست که وجود مقدس حق، یعنی مستجمع جمیع صفات کمال را در حد گستره وجودشان و ظرفیت خردشان شناخته باشند.

ج) حیا و شرم

«وَالْحَيَاةِ» سومین خصلت، حیا و شرم است. دارنده حیا ترمذی در باطن دارد که خود را در پنهان و آشکار، از انجام گناه، بدی و زشتی حفظ می‌کند. کسی که براثر مطالعه و دقت در توحید، حق را با چشم دل می‌نگرد و می‌داند حق هم، خلوت و آشکار او را می‌داند، حیا و شرم می‌کند از اینکه از دستورات و احکام او تخلف کند و تن به گناه و معصیت بدهد. البته توضیح مفصل در این زمینه با لطف او داده خواهد شد. از رسول خدا^{علیه السلام} درباره حیا نقل شده است که انسان‌هایی هم زمان خودش و هم زمان گذشته بوده‌اند، اینها گناه را ترک و در برخورد با گناه از گناه فرار می‌کردند. وقتی از آنها سؤال می‌شد که به چه علت و سبب از گناه فرار کردید، یک پاسخ می‌دادند و می‌گفتند: «أَلْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى»؛ چون از آن بیننده محترم که ظاهر و باطن ما را می‌بیند، شرم داشتیم و حیا کردیم.

د) آراستگی به اخلاق شایستگان

«وَالْتَّحَلُقُ بِأَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ» خداوند بندگی را که دوست داشته باشد، به او الهام می‌کند و راه را برایش باز می‌کند تا به اخلاق شایستگان آراسته باشد. شایستگان، انبیای الهی، ائمه طاهرين، اولیای خاص پروردگار و مؤمنین حقیقی و واقعی هستند. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ إِذْ تَابُوا وَجَاهُهُوا بِآمَنَةٍ لِهُمْ وَأَنْفَسُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱ باور کنندگان واقعی که توحید، معاد، نبوت، امامت و قرآن مجید را باور کرده‌اند، شکی هم در باورشان ندارند و با مال و جانشان در راه خدا می‌کوشند و زحمت می‌کشند. اینها صالحین و از عباد شایسته حق هستند که همه آنها به حسنات اخلاقی و صفات پاک آراسته بوده و در این زمینه نیز جامع بودند؛ یعنی چیزی از حسنات اخلاقی نبود، مگر اینکه آنها به آن حسنات آراسته بودند.

برای اینکه بدانید صالحین، انبیای الهی هستند، به عنوان نمونه به تعریف خداوند از ابراهیم خلیل الرحمن، پدر انبیای بعد از خودش اشاره می‌کنم. ابراهیم علیه السلام در تمام آزمایش‌های الهی موفق و تا قیامت به امامت ناس انتخاب شد: «إِنَّ جَاعِلَكَ لِلتَّائِسِ إِمَاماً»^۲ پیشوای درستی، راستی، صدق و صداقت، همچنین الگو و اسوه همه مردم جهان تا روز قیامت. پروردگار در قرآن مجید درباره او می‌فرماید: «إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»^۳ او در آخرت جزء شایستگان از مردم محشر است.

درباره امیر المؤمنین علیه السلام نیز بنا به روایات شیعه و غیرشیعه، پروردگار از او در قرآن مجید به «صالح المؤمنین»^۴ تعبیر می‌کند. مؤمنان خودشان انسان‌های شایسته‌ای هستند؛ اما امیر المؤمنین علیه السلام شایسته شایستگان است.

۱. حجرات: ۱۵.

۲. بقره: ۱۲۴.

۳. نحل: ۱۲۲؛ عنکبوت: ۲۷.

۴. تحریم: ۴.



راههای محبوبیت نزد پروردگار

خداؤند بندهای را که به او محبت داشته باشد، دوستش داشته و محبوب او باشد، به قلب، جان و دلش الهام می‌کند که برای آراسته شدن به اخلاق صالحین حرکت کند. وقتی هم الهام می‌کند، عبد عاشق آراسته شدن به اخلاق صالحین می‌شود و طبیعتاً اخلاق صالحین را دنبال می‌کند که چه بوده است. در نتیجه، هم به قرآن کریم و هم به روایات و اخبار مراجعه می‌کند. در قرآن به آیه ۱۷۷ سوره بقره، ده آیه اول سوره مؤمنون، آیات پایانی سوره معراج از آنجایی که خدا می‌فرماید «إِلَّا الْمُصَلَّيْنَ»^۱، همچنین آیات شریف جزء آخر قرآن و آیات پایانی سوره فرقان مراجعه می‌کند و از این مجموعه آیات، اخلاق صالحین را به دست می‌آورد.

خداؤند در سوره آل عمران درباره اخلاق پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «فَمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَهُمْ»^۲ ای رسول من! به سبب مهروزی، مهربانی و رحمت که از سوی خدا نصیب تو شده است، چنان با مردم نرم خو و خوش اخلاق هستی که همه جذب تو می‌شوند، به تو محبت پیدا می‌کند و دوست تو می‌شوند. «همه» یعنی آنها یعنی اهل انصاف و خواهان خوبیختی هستند. «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا الْقُلْبَ لَا نَفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ» حبیب من! اگر تو اهل خشم دائمی و سنگدل بودی، آنها یعنی که نزد تو می‌آمدند، دوام نمی‌آورند و پراکنده می‌شند و کنار تو باقی نمی‌مانند. معلوم می‌شود اخلاق صالحین یک حوزه عظیم جاذبه نسبت به مردم است که وقتی در این حوزه مஜذوب می‌شوند، عاشق حسنات اخلاقی می‌شوند و شروع به ظهور حسنات در خود می‌کنند. این چهارمین لطف خدا به محبوبانش است.

ه) صبر و شکیبایی

«وَ الصَّابَرُ» پنجمین چیزی که خداوند به محبوبش عطا و الهام می‌کند، زمینه تحقیقش را برایش فراهم کرده و در این زمینه به او کمک و یاری می‌دهد، صبر است. صبر یعنی



ایستادگی، خود نگاهداشتن و استقامت در برابر انواع حوادث. از برکت این استقامت، دینش محفوظ می‌ماند و از کوره در نمی‌رود. از دینداری خسته و عبادت نیز ملول نمی‌شود. همچنین اگر گناهی پیش آمد، آلوده به گناه نمی‌شود و از عبادت پروردگار کنار نمی‌رود. صبر آثار بسیار عجیبی دارد که در قرآن مجید، از سورة بقره تا جزء آخر، آثار صبر و استقامت مطرح است. اگر به شرح و توضیح صبر برسم، با خواست خدا برای شما بینندگان بزرگوار، مردان و زنان باکرمات، تمام جوانب صبر را توضیح خواهم داد.

و) ادای امانت

«وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ» خصلت ششمی که خدا به بندۀ محبوبش عطا می‌کند، این است که این امانت را برمی‌گرداند. این امانت هم گستره بسیار وسیعی دارد: امانت‌های خدا، امانت‌های مردم، امانت‌های مالی و امانت‌های کلامی. البته جای سخن دارد و آیات و روایات فراوانی در مسئله امانت و رد امانت وارد شده است. برای اینکه عظمت رد امانت را بدانید که از مسائل بسیار مهم اخلاقی و انسانی است، از وجود مبارک حضرت زین‌العابدین علیه السلام روایت شده است که اگر شمر قاتل پدرم، خنجری که سر ابی عبدالله علیه السلام را با آن از بدن جدا کرده، بیاورد و به دست من امانت بسپارد؛ هر زمانی که بازگردد، من امانتش را به او برمی‌گردم. پروردگار در قرآن مجید به برگرداندن امانت امر کرده است؛ حال برای هر کسی که باشد. دین اشخاص در برگرداندن امانت لحظه نشده است که اگر شخص بی‌دین، کافر، مشرک یا منافق امانتی آورد، برنگردان؛ اما اگر مسلمان و مؤمنی امانت آورد، حتماً برگردان. در مسئله امانت، دین یا بی‌دینی مردم لحظه نشده است. آنچه محور است و مهم، این است که انسان امانت مردم را به مردم برگرداند. باز برای اینکه عظمت برگرداندن امانت را عنایت کنید، در روایتی آمده است: پیغمبر عظیم‌الشأن اسلام لحظات آخر عمرشان را با کلمات بسیار مهمی پایان دادند. ایشان در لحظات پایانی عمرشان به امیرالمؤمنین علیه السلام که کنار بسترشان بودند و بین امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه‌ای نبود، سفارشاتی کردند که از جمله فرمودند: این را به امت برسان و ابلاغ کن، بگو که امانت مردم را به آنها



راههای محبوبیت نزد پروردگار

برگردانید. این وصیت لحظه آخر عمر پیغمبر ﷺ است؛ ببینید چقدر مهم است! یکی پیش شما پول، جنس یا سری را پیش شما به امانت می‌گذارد، چک و سفته و سند زمین را به طور امانت به نام شما می‌کند که بعداً برگردانید. این لحظه آخر عمر پیغمبر است که امیرالمؤمنین علیه السلام را واسطه می‌کنند تا به امت پیام بدهن و بگویند امانت مردم را به آنها برگردانید، اگرچه مقداری نخ مانده سوزن خیاطی باشد که امکان دوخت و دوز با آن نخ نیست و معمولاً خیاط آن تمہمانده نخ را از سوزن درمی‌آورد و دور می‌اندازد. پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: اگر امانت به همین مقدار نخ مانده ته سوزن باشد، برگرداندن آن واجب است؛ چه برسد به متاع، اموال، چک، سفته، مغازه، ملک، طلا، نقره و اشیای قیمتی. خیلی باید مواظب باشید که در امانت کسی طمع نکنیم و چشم ندوزیم و امانت را مفت خود ندانیم. به پروردگار عالم که ناظر به کار ماست، توجه کرده و به آیات قرآن و روایات درباره رد امانت دقت کنیم.

(ز) صداقت و راستگویی

«وَالصَّدِيقِ» مسئله هفتمی که پروردگار عالم به محبوبش، یعنی به آن بندهای که دوستش دارد، الهام می‌کند و در قلب او نور می‌اندازد، نسبت به آن که در مقام عمل برآید، صدق است. صدق یعنی راستین و راستگو بودن؛ راستین در اعمال و رفتار و راستگویی در زبان. کتب لغت «صدق» را این‌گونه معنا کرده‌اند: کسی که تمام اعمال اعضا و جوارحش پاک، درست، مثبت، بامنعت و هماهنگ با آیات قرآن و روایات است، اهل صدق است. کسی که زبانش راستگوست و زبانی پاک از دروغ، تهمت، شایعه، منفی‌بافی و باطل‌گویی دارد؛ همچنین پاک از کلمات و سخنانی است که مردم را گمراه می‌کند و به مال، آبرو و جان مردم لطمہ می‌زند، اهل صدق است.

در واقع، صدق دو جهت دارد: یک جهت، مربوط به زبان است و یک جهت هم مربوط به اعمال. بعضی از اهل دل فرموده‌اند: کسی که باطن و ظاهر پاکی دارد؛ یعنی ظاهر و باطن در درستی و پاکی و طهارت معنوی یکی است، اهل صدق است. در قرآن مجید به ما دستور

واجب داده شده است که اگر می‌خواهید با گروهی همراه، هماهنگ و هم راز باشید، «کوفاًمَ الصَّادِقِينَ»^۱ فقط با صادقین باشید. «کوئُوا» امر واجب است. این امر عظیم الهی است که می‌فرماید همراهی و هماهنگی کنید و توافق داشته باشید با صادقین، با آنها بی که تمام باطن و ظاهرشان پاک است.

به راستی این صادقین که کل ظاهر و باطنشان نورانی و پاک است، چه کسانی هستند؟ انبیای الهی، ائمه طاهربن علی^{علیهم السلام}، اولیای خاص پروردگار و مؤمنین حقیقی، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا».^۲ شما حساب کنید که معاشرت، نشست و برخاست، همراهشدن و هماهنگی با اینان در صورتی که انسان خردیار حقایق و عاشق واقعیات باشد، چه آثاری را از وجود این خورشیدهای هدایت و والیان مصر عرفان به انسان انتقال می‌دهد!

ح) سخاوتمندی

«وَالسَّخَاءُ» هشتمین خصلتی که حضرت می‌فرمایند پروردگار به محبوبینش الهام می‌کند، آنها را در چنین راهی قرار می‌دهد و از باطن تشویق می‌کند، در عمل نیز به آنها یاری می‌دهد، سخا و دست‌ودل باز بودن در هزینه کردن مال در راه خدا، برای اهل استحقاق، امور مثبت اجتماعی، حل مشکل مردم و درمان درد دردمدان است. خود سخا اخلاق پروردگار است؛ دست‌به‌جیب بودن برای کمک و یاری خانواده‌ها، جامعه و برنامه‌های مثبت، اخلاق الهی است. در روایتی که مفصل آن را بعداً برایتان عرض می‌کنم، سخا شاخه‌ای از شجره معنوی درخت طوبی است که این درخت بعد از برچیده شدن عالم، خودش و همه شاخه‌هایش در بهشت قرار می‌گیرند. هر انسانی هم که به این شاخه سخا اتصال دارد، بعد از جمع شدن این شاخه‌ها از دنیا و قرار گرفتن در بهشت، سخاوتمند را هم با خودش به بهشت می‌برد.

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. انفال: ۴ و ۷۴.



راههای محبوبیت نزد پروردگار

بنابراین، محبوب خدا مُلّهم به هشت خصلت است که این خصلت‌ها درهای هشت بهشت است. اگر انسانی آراسته به آنها بشود، انسان کاملی است. ان شاء الله در بحث بعد، باید این معنا را با هم جست و جو بکنیم که علل محبوب شدن انسان در پیشگاه پروردگار چیست! چون آدم بدون علت محبوب نمی‌شود و به قول قدیمی‌ها، «بِمَا يَهْ كَمِيرٌ فَتِيرٌ أَسْتَ». در واقع، باید حقایقی در انسان تجلی کند تا محبوب خدا بشود.

دعای پایانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَصْبَاحَ الْهُدَىِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةِ النَّجَاهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابِ نِجَاهِ الْأُمَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةَ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ». پروردگار!! به حق حضرت سیدالشهدا علیه السلام، تمام مشکلات این ملت را با دست رحمت برطرف کن.

پروردگار!! بیماران، بهویژه بیماران کرونایی را شفای کامل عنایت فرما.
پروردگار!! اموات و شهداء را سر سفره رحمت و لطفت قرار بده.
پروردگار!! امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما، زن و بچه‌های ما و نسل ما قرار بده.



جلسہ سوم

سیکوکاری، راہی برائی جلب

محبت پروردگار

سودرسانی بندۀ با علّه به هشت خصلت‌الی

در جلسات گذشته، سخن در رابطه با روایت بسیار مهمی از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} بود که حضرت در این روایت، هشت خصلت از اصول اخلاقی را بیان فرمودند. اصولی که اگر فرد، خانواده و جامعه به آن جامه عمل پیوشاند، خیر دنیا و آخرت را تحصیل می‌کنند. عمل کننده با عمل به این هشت اصل عظیم اخلاقی و انسانی، یقیناً به معدنی از ارزش‌ها، خیرات و کرامات تبدیل خواهد شد و انسان بسیار مفیدی در جامعه و خانواده خواهد بود. در رابطه با وجود مبارک حضرت مسیح^{صلی الله علیه و آله و سلم} که به قدرت پروردگار در گهواره سخن گفت، یکی از سخنانش این بود: «إِنَّ اللَّهَ أَنَّا فِي الْكِتَابِ وَجَعَلَنَا نَبِيًّا وَجَعَلَنَا مُبَارَّكًا»^۱ خداوند متعال مرا مبارک قرار داده است. فردی از امام صادق^{صلی الله علیه و آله و سلم} پرسید که معنای «مبارک» در این آیه و این که عیسی بن مریم^{صلی الله علیه و آله و سلم} در گهواره اعلام می‌کند «خدا مرا مبارک قرار داده»، به چه معناست؟ امام ششم کلمه مبارک را این‌گونه معنا کردند: «أَيَّ نَفَاعًا»^۲ مبارک به معنای بسیار سوددهنده و سودرسان است.

اگر ما بخواهیم در حد ظرفیت و گستره وجود خودمان، نمونه‌ای از حضرت مسیح^{صلی الله علیه و آله و سلم} برای خودمان، خانواده‌مان و جامعه‌مان شویم، با عمل کردن به این هشت خصلت بیان شده

۱. مریم: ۳۰-۳۱.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۱.



راههای محبوبیت نزد پروردگار

در روایت رسول اکرم ﷺ و راسته به این هشت خصلت شویم، برای همه بسیار سودمند می‌شویم. به تدریج هر یکی از هشت خصلت را انشاء‌الله توضیح و شرح می‌دهم.

پروردگار، روشن‌کننده نور در قلب بندگان محبوب

آنچه در این روایت باید خیلی مورد توجه همه برادران، خواهران و شنوندگان قرار بگیرد، جمله اول روایت است که پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانِ حِصَالٍ»^۱ هرگاه خداوند، آن ذات مستجمع جمیع صفاتِ کمال، بندهای را مورد محبت خودش قرار بدهد و به عبارت ساده‌تر، انسانی را دوست داشته باشد، به‌سبب این دوستی، محبت و رابطه رحیمانه و مهربانانه، هشت خصلت را به او الهام می‌کند. در واقع، چراًغ این هشت خصلت را در قلبش که چراغدان نور پروردگار است، روشن می‌کند و انسان بر اساس آن نور به حرکت مثبتی دست می‌زند تا خود را به این هشت خصلت عالی اخلاقی برساند و به این هشت خصلت دانا شود، بفهمد و معرفت پیدا کند. به‌دبیال معرفت نیز، هشت خصلت را اجرایی کند؛ چون وقتی این نور به قلب بتاپد، شوق و عشق و محبت انسان برای دنبال کردن این هشت خصلت، آتشین می‌شود و انرژی عجیب معنوی و ملکوتی به او دست می‌دهد که این هشت خصلت یادگرفته را عملی کند. علاوه بر نور قلبش، در ظاهر هم نور الهی را در همه وجودش طلوع بدهد.

انسان، بالاترین و پرفروغ‌ترین مطلع‌الفجر الهی

اهل دل، اولیای الهی و عارفان آگاه حرف جالبی دارند که این است: منظومه شمسی خورشید از هر کجا در این جهان طلوع می‌کند، آن نقطه طلوع به مطلع‌الفجر، محل طلوع سپیده و نور تعییر شده است. این بزرگواران می‌فرمایند که هیچ مطلع‌الفجری بالاتر، بالارزش‌تر، مفیدتر و پرفروغ‌تر از وجود انسان نیست. انسان مطلع‌الفجر الهی است که توحید،



نبوت، ولایت اولیای الهی و ارزش‌های الهی از این مطلع‌الفجر طلوع می‌کند. این بالاترین مطلع‌الفجر در جهان آفرینش است. پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «إِذَا دَخَلَ النُّورُ الْقَلْبُ إِنْفَسَحَ وَانْسَرَحَ»^۱ وقتی نور وارد قلب می‌شود، قلب گستردگی شده و برای گرفتن فیوضات الهیه باز می‌شود. این هشت خصلت جداً از فیوضات پروردگار عالم به عبدهش است؛ چنان‌که پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: «أَلْهَمَهُ الْعَمَلُ بِثَمَانِ خِصَالٍ» خداست که این هشت خصلت را به بندهاش الهام می‌کند و این الهام وقتی است که خدا بندهاش را دوست داشته باشد، به او محبت داشته باشد و عبد محبوب‌الله شود.

محبویت نزد پروردگار، نیازمند علل و شرایط

ما باید ببینیم که آیا انسان به همین سادگی، بدون علل و اسباب و شرایط، محبوب خدا می‌شود؟ قرآن مجید و روایات اهل‌بیت علیهم السلام جواب می‌دهند که انسان همین‌طور بدون شروط، علل و وسائل، محبوب خدا نمی‌شود و باید سلسله حالات، اعمال و اخلاق از انسان ظهرور کند تا انسان محبوب حق بشود. این علل، وسائل و اسباب معنوی را باید از قرآن مجید و روایات جستجو کرد که چه مسائلی باعث می‌شود انسان محبوب خدا شده و به این الهام الهی وصل شود تا این هشت خصلت در او معرفتاً و عملاً ظهرور کند.

انفاق برای خدا و در راه خدا

در سوره مبارکه بقره می‌خوانیم: «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللهِ وَلَا تُلْقُوا يَاتِي دِيْكُوكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ وَأَخْسِنُوا إِلَيْهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲ چه آیه عجیبی است! معنای ظاهری آیه این است: از تمام نعمت‌هایی که به شما عطا کرده‌ام، برای خدا، در راه خدا و به عشق خدا انفاق کنید. «نَفْقَه» مفرد انفاق و به معنای خلاً است. تونل در زبان عربی «نَفْقَه» گفته می‌شود؛ یعنی جایی که خلاً ایجاد

۱. تفسیر قرطبي، ج ۱۵، ص ۲۴۷.

۲. بقره: ۱۹۵.



کرده‌اند. وقتی کلمه «نفق» از نظر ادبیات عرب برای اضافه کردن حرفی به این کلمه ثلاثی مجرد به باب افعال برده می‌شود، «انفاق» بر وزن إفعال، إكرام و إعمال می‌شود. در واقع، آیه می‌گوید خلاها را پر کنید؛ خلاً مالی، آبرویی، اقتصادی و اخلاقی مردم، چاله مشکلات و چاه دردمندی‌هایشان را پر کنید. این معنی انفاق است. در این آیه، انفاق متوجه ثروت انسان است. ثروت پول، متعاع، ملک، زمین، طلا و نقره است.

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللهِ» در راه خدا، برای خدا و به عشق خدا، آنچه از نعمت به شما عطا کرده‌ام، انفاق کنید؛ دست دردمند را بگیرید. به مريض ندار برسيد. به بی‌خانه رسیدگی کنید. به بدھکار توجه کنید. به آن مرد و زنی که آرزو دارند دخترشان را شوهر بدھند و چهیزیه ندارند یا به آن خانواده‌ای که می‌خواهند پسرشان را زن بدھند یا به کاسی که خرج سالش بیش از درآمد سالش شده، انفاق کنید. فرقی نمی‌کند، هر کسی که درآمدش کمتر از هزینه‌اش است، مورد این آیه شریفه است؛ اگرچه خانه و ماشین داشته باشد. ممکن است آدم صاحب خانه و مرکب باشد؛ اما امسال کسیش نچرخیده و تعطیلی زیادی به او خورده، گرفتار شده است. همچنین به افراد مستأجر که درآمدشان بر اثر تعطیلی‌ها خیلی کم شده و بار سنگین اجاره خانه بر دوش آنهاست، نگران و مضطرب هستند که نکند بیرونشان کنند، به اینها انفاق کنید. اگر ثروت شما بیش از نیاز زندگی‌تان است و درآمد بالای دارید، حبس نکنید که دل‌ها بسوزد، آبروها بر باد بروند و مشکلات برای مردم ایجاد شود. انسان‌وار، بالاخلاق، باعاطفه و محبت با ثروت برخورد کنید! تا زمانی که زنده هستی، ثروت در اختیار است و بعد از مرگ، این ثروت به چه درد انسان می‌خورد که هزاران ثروت سنگین دیناری، درهمی، طلایی، نقره‌ای و پول نقد برای انسان بماند و خودش بمیرد!

با این ثروت می‌توانی کارهای خیر و باعظمتی انجام دهی که پرونده‌تان، حتی بعد از مرگ هم برای ثبت پاداش‌های الهی باز باشد. خدا در قرآن می‌فرماید: **﴿وَنَكِّبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثارَهُم﴾**^۱ آثار مثبتی که از شما می‌ماند، پای شما نوشته و حساب می‌شود. شما دردی را

درمان یا مشکلی را حل کن، گرفتاری را نجات بده، دهتا زندانی را آزاد کن، حتی وصیت کن که از ثلث باقی‌مانده ثروت کار خیر انجام دهنده؛ طبق آیه شریفه‌ای که از سوره یس قرائت کردم، اینها در پروندهات دائمی می‌شود. پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: عمل انسان با مرگش قطع می‌شود، مگر چند عمل: کتاب مفیدی نوشته باشد، درختانی را کاشته باشد، آبی را جاری کرده باشد، فرزند شایسته‌ای را از خود به جا گذاشته باشد، چاه آبی را در منطقه بی‌آبی حفر کرده باشد؛ اینها بعد از مرگ او ماندگار است و کسانی که از باقی‌گذاشته‌های او سود می‌برند، مرتب در پروندهاش ثبت می‌شود. در حقیقت، عمل او قطع نمی‌شود و نمی‌برد. خودش از دنیا قطع شده، اما آثار اعمالش قطع نشده است.

هلاکت انسان در چاه بخل

«وَلَا تُلْقُوا يَأْيِدِيكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ»^۱ به دست خودتان خودتان را به هلاکت نیندازید؛ یعنی خودتان را با دست خودتان در چاه بخل نیندازید که شمشیر بخل شما را هلاک می‌کند. یک نکته‌ای در اینجا بگوییم؛ پیش از انقلاب اسلامی، ما افرادی که در حد خودمان ظلم‌ستیز بودیم و انتقادهای شدید در منابر به حکومت طاغوت می‌کردیم، این‌گونه سخنرانی‌ها و انتقادها عوارض ظاهری مثل زندان، ممنوعیت از منبر، ممنوعیت از رفتن به مکه و مشاهد مشرفه بیرون و گاهی هم شهادت داشت. کجاندیشان و آنهایی که کج‌فهم در آیات قرآن بودند و در همه شهرها حضور داشتند، به ما نصیحت می‌کردند و می‌گفتند شما چرا با طاغوت و ستمگران درگیر می‌شوید و این‌همه عوارض (تبیعد، زندان، محرومیت، ممنوعیت و گاهی کشته شدن) برای خودتان ایجاد می‌کنید؛ مگر قرآن نفرموده است: «وَ لَا تُلْقُوا يَأْيِدِيكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ»؟!

آدم کج‌فهم! چرا کل آیه را با هم مقایسه نمی‌کنی؟ جمله «وَ لَا تُلْقُوا يَأْيِدِيكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ» هیچ ارتباطی با امر به معروف، نهی از منکر و ستیز با ستمگران ندارد. مگر حجرین عدی،

۱. بقره: ۱۹۵.

راههای محبوبیت نزد پروردگار

عمر بن حمق خُزاعی، رشید خَجْری، میثم تمار، قیس بن مسهر صیداوی و انسان‌های والاپی که تک‌نفره مبارزه کردند و شهید شدند، خودشان را با دست خودشان در چاه هلاکت انداختند؟ اینها چهره‌های باعظمتی بودند که امامان زمانشان برای شهادتشان گریه کردند. هیچ امامی هم نداریم که تک‌نفره‌های مبارزه‌کننده با ستم را از مبارزه منع کرده و فرموده باشند «وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ».

«وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» در این آیه شریفه در رابطه با انفاق است؛ یعنی ترك انفاق، افتادن در چاه هلاکت بر اساس بخل است. بخیل، هم در سوره آل عمران و هم در سوره توبه است که دوزخ او را در قیامت خواهد گرفت. «الْتَّهْلُكَةِ» در آیه این است، نه اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کن که مبادا گرفتار شوی و به محرومیت بخوری. بعضی‌ها این کج فهمی را از قرآن مجید داشته‌اند؛ نه اینکه بین مردم باشند، بلکه بین هم لباسی‌های خود ما دقت نمی‌کرند که قید «وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» به انفاق فی سبیل الله می‌خورد. با بخل نسبت به ثروت خود، خودتان را به هلاکت و عذاب الهی نیندازید.

نیکی با اموال و دارایی

«وَ أَحْسِنُوا» با پول، جنس و متع خودتان، نیکی کنید. نیکی‌های بسیاری را می‌توان با پول انجام داد. نیکوکاران امت از اوایل غیبت صغیری با ساختن مساجد، حسینیه‌ها، درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها، حوزه‌ها و مدارس، همچنین ایجاد بنا برای مستضعفین امت، ایجاد یتیم‌خانه‌ها برای تربیت اسلامی ایتام، ساختن راه، پل و حمام، به کل امت چقدر نیکی کردند! شما همین الان هم اگر به مناطق کم‌آب ایران سفر کنید، می‌بینید محل‌هایی را در کویر ساخته‌اند که آب‌های باران در آنجا جمع می‌شده، روی آن هم یک گنبد آجری یا خشتی ساخته‌اند تا کاروان‌های روزگاران قدیم از این جاده‌ها که می‌رفتند، به کم‌آبی نخورند. در واقع، تربیت‌شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام انواع نیکوکاری‌ها را داشتند.

در پرونده زندگی وجود مبارک حضرت سیدالشهدا و امام مجتبی علیهم السلام، دیگر ائمه و انبیاء نیکوکاری‌های اعجاب‌انگیزی را می‌بینید؛ اینان در نیکی کردن دین کسی را لحاظ نمی‌کردند

و برایشان فرقی نداشت که مستحق تهی دست مشکل دار کیست و متدين به چه دینی است! امام صادق علیه السلام از سفری به مدینه برمی گشتند و هوا بسیار گرم بود. امام سواره بودند، دیدند یک نفر در بیابان افتاده بود و به قول ما، از تشنگی شدید زبان به لب می زد و نزدیک به مرگ بود. امام صادق علیه السلام به یکی از یارانشان که پیاده بود و مشک آبی داشت، فرمودند: عجله کن و دهانه مشک را کنار دهان این تشنۀ افتاده بگیر تا آب بتوشد. نزدیک است که از تشنگی نابود شود. عرض کرد: یا بن رسول الله! او مسیحی است. امام با رنجش و ناراحتی فرمودند: من به دین او چه کار دارم! می گوییم یک انسان تشنۀ است، به دادش برس. یار امام سریع رفت و آن مسیحی تشنۀ را آب داد.

پروردگار، دوستدار محسینین و نیکوکاران

آیا آیه ما را مقید کرده است که «أَحْسِنُوا» به مؤمنین، مسلمان‌ها و هم‌کیشان خودمان؟ خیر، آیه می‌فرماید: «وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» این یک علت محبوبیت انسان است که آیه می‌فرماید خدا یقیناً نیکوکاران را دوست دارد. انسان با نیکی کردن در انواع نیکی‌ها به همه افراد، محبوب پروردگار می‌شود. خداوند به عیسیٰ بن مریم علیهم السلام فرمود: وقتی صباح از خانه بیرون می‌روی، مانند خورشید باش. خورشید به همه خانه‌ها می‌تابد و به این کاری ندارد که خانه عبدالله، خانه کافر، خانه منافق، خانه مسیحی، خانه مشرک یا خانه یهودی است. آفتاب به همه خانه‌ها جود و عطا می‌کند و می‌تابد. مسیح مانند آفتاب باش! این که پیغمبر ﷺ در اول روایت می‌فرمایند «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانِ حِصَالٍ»، چطوری آدم محبوب خدا می‌شود؟ یک راهش، نیکوکاری با ثروت، آبرو و قدرت است.

دعای پایانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيتُ وَ بَقَيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّيْ لِزِيَارَتِكُمْ».

راههای محبوبیت نزد پروردگار

خدایا! به حقیقت اولیائت، همهٔ ما، دوستان، اهل مملکت، زن و بچه‌ها و نسلمان را نیکوکار قرار بده؛ یعنی انسانی بشویم که خیر و منفعتمان مثل خورشید به همگان برسد.

خدایا! ریشهٔ این ویروس خطرناک را از کل کرهٔ زمین قطع کن؛ بیماران، مخصوصاً بیماران این ویروس را شفای کامل عنایت فرما.

خدایا! وجود مبارک امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما و زن و بچه‌ها و نسل ما قرار بده.

جلسه چهارم

احسان و نیکوکاری، از آموزه‌های

دین اسلام

کسب سعادت، عطای پروردگار به بندگان

کلام در روایت بسیار مهم و مفیدی است که کتاب‌های بالرزش ما از قول وجود مبارک رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} روایت کرده‌اند. در این روایت آمده است که پیغمبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌فرمایند: هرگاه خدا انسانی را دوست داشته باشد، هشت خصلت که از اصول عظیم اخلاقی است، به او عنایت می‌کند. این هشت خصلت از سرمایه‌های بی‌نظیر انسانی و الهی است و هر کس این خصایل را به‌دست بیاورد، کسب و تحصیل کند و به آنها عمل نماید، یقیناً از گروه سعادتمدان خواهد شد. سعادتمدانی که پروردگار در اواخر سوره مبارکهٔ هود درباره آنها می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَقَى الْجَنَّةَ خَالِدِينَ»^۱ کسانی که سعادت به آنها عطا شده است، چون سعادت باید از طرف خدا عطا بشود، در بهشت هستند. لذا حضرت در اول روایت می‌فرمایند: کسی که محبوب خدا بشود، «أَلَهَمَهُ ثَمَانَ خِصَالٍ».^۲ پس روش‌های به‌دست‌آوردن سعادت، عطای پروردگار است.

ارزش انسان در نظر رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم}

همچنین در جلسه گذشته بیان شد که هیچ‌کس بی‌علت محبوب خدا نمی‌شود و محبوب خدا شدن هم شرایط و علی‌دارد. اگر آن شرایط در انسان جمع بشود، انسان قهراً محبوب

۱. هود: ۱۰۸.

۲. الموعظ العددیه، ص ۳۳۶.



راههای محبوبیت نزد پروردگار

خدا می‌شود. در این حالت، محب که پروردگار است، برای محبوبش که انسان است، عنایت‌ها و افاضات می‌کند. انواری را در وجود او قرار می‌دهد که آن انسان معدن کرامت می‌شود. رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «النَّاسُ مِعَادٌ كَمَعَادِنِ الْذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»^۱ انسان به نظر پیغمبر اکرم ﷺ، معدن است. انسان هم مثل معدن طلا و نقره می‌تواند معدن ارزش‌ها، صفات الهی، هر خیر و خوبی، ارزش و منفعتی بشود.

نیکوکاری، راهی برای محبوبیت نزد پروردگار

قرآن مجید و روایات، کامل و جامع راهنمایی کرده‌اند که چگونه می‌توان محبوب خدا شد. یک راه آن که در جلسه گذشته عرض شد، نیکی کردن است. این نیکی کردن در همه زمینه‌ها و به همگان، انسان را طبق آیه ۱۹۵ سوره بقره، محبوب خدا می‌کند. خدا در این باره می‌فرماید: «أَحَسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲ به همگان نیکی کنید و همه نوع نیکی را به بازار زندگی تان بیاورید. همانا پروردگار عاشق نیکوکاران است. البته این آیه شریفه در رابطه با همه‌گونه انفاق بود. انفاق یعنی همه‌گونه نیکوکاری؛ این سبب می‌شود که انسان محبوب پروردگار بشود.

حکایتی شنیدنی از نگرانی مؤمن در پرداخت بدھی

حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام به عیادت اسامه بن زید آمدند که سخت بیمار بود. تا وارد اتاق شدند و چشم اسامه در بستر بیماری به ابی عبدالله علیه السلام افتاد، گریه کرد. امام به او فرمودند: سبب گریه‌ات چیست؟ گفت: یا بن رسول الله! این بیماری که الان درگیر آن هستم، مرا منتهی به مرگ می‌کند. من از این بیماری بلند نمی‌شوم و می‌میرم. گریه‌ام برای این است که شش هزار درهم بدھکار هستم و نتوانسته‌ام بپردازم، نه اینکه نمی‌خواستم بپردازم.

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۶۵.

۲. بقره: ۱۹۵.

جلسه چهارم / احسان و نیکوکاری، از آموزه‌های دین اسلام

برادران و خواهران! یک مؤمن برای بدھکاری اش به مردم که نداشته و قصد نپرداختن هم نداشته، چه اضطراب و دغدغه‌ای دارد! همه ما باید این گونه نسبت به دین دغدغه داشته باشیم و سختمان باشد که پول مردم پیش ما مانده است و نتوانسته‌ایم بپردازیم. این جور مردم غیر از آدمی است که پول مردم پیش اوست، پول هم دارد که بپردازد، اما نمی‌خواهد بپردازد.

پیغمبر ﷺ و ائمه طاهربن علیهم السلام از چنین آدمهایی بهشدت ناراضی بودند. وقتی توانایی داری که پول مردم را بپردازی، به چه علت نمی‌پردازی؟ او هم با این پوشش می‌خواهد دین خودش را بپردازد. جنس، زمین یا خانه‌ای خریده و مقداری مانده است، به امید این که شما پوشش را بپردازد. آیا می‌دانی چه دل‌هایی را در نگهداشت پول مردم می‌سوزانی؟ دل یک انسان، همسرش، بچه‌هایش و خانواده‌اش را می‌سوزانی. «تا توائی، دلی به دست آور» که دل شکستن واقعاً هنر نمی‌باشد! سعدی چقدر زیبا می‌گوید:

به جان زنده‌دلان سعدیا که ملک وجود نیزد آن که دلی را ز خود بیازاری

رودکی نیز می‌گوید:

گر بر سر نفس خود امیری، مردی و بر دگری خُرد نگیری، مردی

یعنی اگر تابع خواسته‌های نامعقول خودت نباشی، مرد هستی.

مردی نبود فتاده را پای زدن گر دست فتاده‌ای بگیری، مردی

اگر طلب دارد و تو پول داری که طلبش را بپردازی، چرا به زندگی او لگد می‌زنی؟ آیا این بی‌رحمی، بی‌انصافی، نامردی، نامردمی و ظلم و ستم نیست؟! ما در گذشته، خیلی جوانمرد داشتیم. چرا حالا کم شده است؟ ما در گذشته، بازاری‌ها نسبت به بدھکاری‌هاشان دغدغه و رنج داشتند. وقتی در طول روز نتوانسته بودند بدھی‌شان را بپردازند، شب خوابشان نمی‌برد و آرامش نداشتند.

این مريضي که ابی عبدالله علیه السلام از او عيادت کردند، مؤمن بود. کار او به ما درس می‌دهد که با پول و قلب مردم بازی نکنیم. دغدغه‌تان نسبت به بدھی و پولی که باید به مردم بپردازید، سنگين باشد. ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: نگران نباش! اگر تو شش هزار دینار نداری که بدھی‌ات را بپردازی، من به تو قول قطعی می‌دهم دین تو را بپردازم. با این ضمانت



ابی عبد‌الله علیه السلام، مرگ برای اسامه بن زید شیرین شد و از دعدغه و ناراحتی درآمد. حضرت نیز خدا حافظی کردند و رفتند که دین او را بپردازنند.

پرداخت بدھی بدھکاران ناتوان، از مصادیق احسان

این یکی از مصادیق احسان است که پروردگار می‌فرماید: «أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». خیلی جالب است که یک مورد نیکی کردن به بندگان خدا، این است: بدھی افرادی را که قدرت پرداختش را ندارند، شما بپردازید. این کارتان هم خالص برای خدا باشد و هیچ توقعی هم نداشته باشید.

من افرادی را در طول تبلیغ می‌شناختم که به مردم نیکی کرده‌اند؛ یعنی مشکل مردم را با پول حل کرده، دین آنها را پرداخته و بیمارشان را درمان کرده‌اند. بعد از سال‌ها که پیش این نیکوکار آمده‌اند، من شاهد بودم که وقتی گفتند پولی که به ما دادی، قرض خانه‌مان را یک‌جا به بانک پرداختیم و حالا خدا برایمان زمینه فراهم کرده، وضعمان خوب شده است و می‌توانیم بپردازیم. به خاطر بیمار ما که الان خوب شده است، در بیمارستان هزینه کرده‌ای و به اطباء هزینه‌ای داده‌ای؛ ما آن‌وقت نداشتیم و الان داریم. مشکلات دیگرمان را حل کرده‌ای؛ می‌خواستیم به دانشگاه برویم و برای ترم‌هایش باید پول می‌دادیم، اما نداشتیم و شما داده‌ای. حالا خدا به ما لطف کرده است و دارا شده‌ایم. خدا می‌داند که این نیکوکاران به آنها می‌گفتند: پولی که ما در زمان نیازمندی و احتیاج یا هنگام درد و مشکل شما دادیم، لیل‌الله دادیم. حالا که شما هم پولدار شده‌ای، تو هم پولت را خرج کار خیر بکن. ما پس نمی‌گیریم و نمی‌خواهیم!

این مطلب را پدر و دایی ام برای من می‌گفتند؛ هر دو چهل‌پنجاه سال در بازار تهران، کاسب معتبر بالنصاف متدين موردعتماد همه بودند. این دو بزرگوار برای من نقل می‌کردند و می‌گفتند: دو سه روز به عید نوروز مانده، بعضی از تاجرها صورت طلبکاری‌شان را به شاگرد مغازه و دفتر می‌دادند، می‌گفتند دو سه روز به پایان سال مانده است، شما به این آدرس‌ها مراجعه کنید و بگویید محبت کنید بدھی ما را بپردازید. بعد سفارش می‌کردند که پیش هر

جلسه چهارم / احسان و نیکوکاری، از آموزه‌های دین اسلام

کاسبی رفتید، اگر ناراحت و رنگ بهرنگ شد، گفت متأسفانه کسب خوبی نداشتم و پولی که بدھی ام را به این فروشنده بدهم، برایم فراهم نشده است. شما بگویید به من مهلت بدھند. آنها مرا می‌شناسند. من مال مردم خور نیستم! اگر خدا سال بعد به من محبت کند، پولتان را می‌دهم. این شاگردان تجارت بر می‌گشتند و به تاجران می‌گفتند ده نفر بدھی‌شان را دادند، سه نفر هم گفتند نداریم. تاجر به شاگردش می‌گفت: اینها راست می‌گویند؛ سال‌هاست با ما معاملات اقتصادی دارند. دفتر را بیاورید. وقتی دفتر بدھکاران را می‌آوردند و روی میز تاجر می‌گذاشتند، او قلمش را بر می‌داشت و جلوی بدھکاری افرادی که نتوانسته بودند پردازنده، می‌نوشت تصفیه حساب شد و می‌بخشیدند.

حسن خلق و نیکوکاری، از آموزه‌های دین اسلام

این چه نیکوکاری عظیمی است! مبادا ما اخلاق الهی را در خانواده، جامعه، کسب و کار، طب و پزشکی فراموش کنیم. سال‌ها پیش، من در شهری برای سخنرانی دعوت داشتم و روز سوم یا چهارم آنفلوانزای شدیدی گرفتم. آقایی که مرا دعوت کرده بود، گفت: طبیب مهربان بزرگواری در شهر ما هست که متخصص است. شما را به مطب او ببرم. وقتی به مطب رفتیم، هفت‌هشت تا مریض قبل از من نشسته بودند. من هم نشستم و به این دعوت‌کننده‌ام هم گفتم خبر نده که مبادا به من احترام کند و بی‌نوبت مرا راه بدهد. او هم گفت چشم! دونفری نشستیم. دکتر مثل اینکه کاری بیرون از دفتر داشت، در را باز کرده مرا دید و شناخت، گفت بفرمایید داخل. من گفتم: نه! این هفت‌هشت بیمار پیش از من به حضرت عالی مراجعه کرده‌اند. من می‌نشینم و درد را تحمل می‌کنم تا این بیماران به نوبت بیایند و شما ویزیتشان کنید. این دکتر به بیماران گفت: ایشان مهمان ما هستند و شب در شهر ما منبر دارند. اگر همه شما قلباً اجازه می‌دهید که ایشان را معاينه بکنم، داخل بیاید؟! همه گفتند ما قلباً نوبتمان را به ایشان می‌دهیم که منیشان هم دیر نشود. زودتر دوا بخورند تا منبر تعطیل نشود.

همه اینها نیکی، حسن اخلاق، کرامت و آقایی است. من وقتی وارد مطب شدم، دیدم هرچه تابلو در این اتاق است، آیه قرآن یا روایت است. بعد صندوقی را روی میزش دیدم که این



راههای محبوبیت نزد پروردگار

جمله نوشته شده بود: بیمار محترم! چنانچه ویزیت دارید، به خودم بپردازید؛ چنانچه ندارید، در این صندوق بیندازید و به من خبر بدھید که پول دارویتان را هم بدھم یا اگر دارو در مطبیم هست، به شما بدھم. این نیکوکاری است که می‌گوید اگر پول ندارید، در صندوق بیندازید و به من خبر بدھید تا خرج داروی شما را هم بدھم.

به او گفتم: آقای دکتر، چه کسی این اخلاق را به شما یاد داده است؟ گفت: اسلام. اسلام است که می‌گوید «أَحْسِنُوا» به همه نیکوکاری کنید. بعد گفتم: ممکن است از ده مریضی که می‌آیند، هشت نفر بگویند ما پول نداریم. گفت: نه نمی‌گویند؛ وقتی کار مرا می‌بینند که به مریض محبت دارم و می‌گوییم شخص ندار به من بگوید، دروغ نمی‌گویند. گفتم: فرض کنید که از ده نفر، چهار نفر ویزیت ندهد، پول شما کم نمی‌شود؟ گفت: قرآن مجید می‌گوید ما خوبی‌ها را جبران می‌کنیم. خدا کمبود پول‌هایی را که نمی‌گیرم (چون ندارند)، از طرق دیگر جبران می‌کند.

سرانجام حبس مال مردم در دنیا

پول مردم را بپردازید که نگهداشتن پول طلبکار، اگر دارم و وقتی هم رسیده، حرام و معصیت است. طلبکار می‌گوید: چهارده برج گذشته است، دیگر پول مرا بده. من هم دارم، اما می‌گوییم ده روز، بیست روز یا یک ماه دیگر به من مهلت بده. من اگر این پول را نگه دارم که حق زن و بچه‌اش، حق خودش و حق اجتماع است، حرام است. اگر هم با این پولی که بدهکار بودم، پول داشتم و ندادم، کاسبی بکنم، حرام است و پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: حبس مال مردم، انسان را در قیامت محبوس می‌کند. از چه چیزی حبس می‌کند؟ از رحمت خدا، شفاعت، محبت و لطف خداوند حبس می‌کند.

نیکی، پاداش نیکی

حال اگر شما اهل نیکوکاری و احسان باشید و پول مردم را سر وقت بدھید، خدا هم در قیامت معطل نمی‌کند و پاداشت را سر وقت می‌دهد. بعد هم پروردگار یک سؤال از همه مردم می‌کند و می‌گوید: اگر دیگران به شما احسان کردند، **﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا**

﴿الْإِخْسَانُ﴾^۱ آیا پاداش نیکی غیر از نیکی است؟ وقتی کسی به شما نیکی کرد، شما هم به او نیکی کنید. همچنین قرآن می‌گوید: ﴿وَإِذَا حَصَّيْتُمُ الْحَيَاةَ فَلْيَوْا إِلَيْنَا أَوْرُدُوهَا﴾^۲ هر کسی به شما نیکی کرد، مثل آن یا بهتر از آن را درباره او انجام بدھید؛ یا مانند آن نیکی کنید یا بهتر از آن را به بازار عمل بیاورید.

آیا این عاقلانه است که بگوییم پاداش نیکی بدی است؟ این کار ابلیس است که به قول امیرالمؤمنین علیه السلام، شش هزار سال عبادت و بندگی کرد؛ اما در یک مرحله به پروردگار بد کرد. خدا شش هزار سال به او توفیق داد، محبت و عنایت کرد، اما به پاداش این نیکی پروردگار، با او بد مقابله کرد. خدا به او فرمود با همه ملائکه به آدم سجده کنید، اما ابلیس سجده نکرد.

مؤمن حقیقی، منبعی از امان و ایمنی

عزیزم! پروردگار این همه نعمت به تو داده، وضعت هم که خوب است، اکنون که زمان پرداخت بدھی طلبکار رسیده است، چرا نیکی و احسان نمی‌کنی؟ چرا دل‌ها را می‌سوزانی؟ چرا پول مردم را به ناحق نگه می‌داری، به ناحق با آن پول معامله می‌کنی و سود می‌بری؟ اگر با سود این پول، لباس بخاری و نماز بخوانی، نمازهایت باطل است و خدا قبول نمی‌کند؛ چون دل‌ها را سوزانده‌ای. انسان همیشه باید ایجادکننده موج محبت، آرامش و اطمینان برای همه باشد. چرا به مؤمن می‌گویند مؤمن؟ چون مؤمن از امان و ایمنی است؛ یعنی انسانی است که به همه ایمنی می‌دهد. حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند: «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ»^۳ از مؤمن فقط توقع خیر می‌رود. «وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ» از انسان خداپرست و باورکننده قیامت، ابدًا توقع زیان رسانی و خسارت‌زدن نمی‌رود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرمایند: اگر همه افلاک عالم را با آنچه دارد، به علی بدهند و ملک علی بکنند. بدراستی نمی‌توان ارزیابی

۱. الرحمن: ۶۰

۲. نساء: ۸۶

۳. تحف العقول، ص ۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶.



راههای محبوبیت نزد پروردگار

کرد! افلاک چه دارد؟ میلیاردها کهکشان، سیاره، ثوابت، خورشیدها و عناصر بالازش. چقدر طلا، نقره و جنس‌های قیمتی در این معادن عالم است! امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند که اگر هفت فلك، یعنی هفت آسمان را و آنچه زیر آنهاست، به علی بدھند و بگویند این هفت فلك با آنچه سرمایه در آن است، ملک توست؛ اما در ازای این هفت فلك و سرمایه زیر خیمه آن که به تو می‌دهیم، یک کار از تو می‌خواهیم. کار هم این است که پوست جویی (نه خود جو) را که مورچه‌ای به دهان یا به شاخک‌هایش گرفته و سمت لانه‌اش می‌برد تا برای زمستان ذخیره بکند، این پوست جو را از دهان مورچه بیرون بکشد و مورچه را از خوراکش محروم کن. والله! من این معامله را قبول نمی‌کنم که پوست جو را از دهان مورچه بیرون بکشم.

یک پوست جو، نه اینکه کسی میلیون‌ها تومان جنس خریده است و حالا باید پولش را به فروشنده بدھد، پول دارد و نمی‌دهد، این دیگر چه عنصری است؟! واقعاً این درندگی و بی‌رحمی نیست؟! بعد هم به تقلب مهلت بگیرد و با این چند میلیون کاسبی جدیدی بکند و پولی به جیب بزند. واقعاً این پول حرام، خبیث و نجس، خوردن دارد که جناب بدھکار، هم خودت بخوری و هم در حلقوم زن و بچهات بریزی! خبر نداری که حرام انسان را از عبادت می‌نشاند و او را به غل و زنجیر می‌کشاند که نتواند خدا را بندگی کند؟! چقدر عوارض در این حرام است که اگر آدم بخواهد به دنبالش برود، کتاب قطوری می‌شود.

بدکاران و معصیت کاران، محبوب ابلیس و منفور پروردگار

احسان، نیکی و خوبی کردن، آدمی را محبوب پروردگار می‌کند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «وَأَحِسْنُوا إِلَيْنَا اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». ^۱ درحالی که بدکاری آدم را مبغوض و منفور خدا و محبوب شیطان می‌کند. تمام مجرمان، معصیت‌کاران، بدکاران، ستمگران و مال مردم‌خورهای جهان، محبوب ابلیس هستند. در واقع، اینها با کارشان دلی بدترین دشمن را شاد می‌کنند. قرآن درباره

شیطان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَلُوًّا مُّبِينًا﴾.^۱ همچنین غصب خدا را برای خودشان می‌خواهد؛ پروردگار می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْرَكُوا الصَّلَاةَ إِلَهَهَيْ وَمَا رَحِتَ تَجَارَهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾^۲ این گونه تجارت با شیطان، نه تنها سودی ندارد، بلکه ضرر دارد. شما اگر هدایت خدا را با ضلالت، نیکی‌ها و خوبی‌ها را با بدی‌ها، دنیا را با آخرت سر به سر بزنی و معامله بکنید، سود ندارد. اصلاً معصیت از زمان آدم ﷺ تا حالا نشان داده که برای معصیت‌کار، سود و منفعت نداشته است.

در روایت داریم که گربه‌ای در خانه پیرزنی رفت و آمد داشت و این پیرزن خوشش نمی‌آمد. برای همین هم دامی گذاشت، این گربه را گرفت، در یک زیرزمین حبس کرد و آب و غذا به گربه نداد. این گربه از گرسنگی ناله می‌کرد، پیرزن هم ناله‌اش را می‌شنید و رحم نکرد، گربه هم مُرد. این زن دوزخی شد، به خاطر بی‌رحمی به یک گربه؛ نه اینکه به یک انسان، یک طلبکار، یک مستحق، یک ورشکسته یا یک مریض‌دار که پول درمان بیمارش را ندارد، رحم نکرده باشد! داستانش در کتاب‌ها هست و سعدی هم در «گلستان» نقل کرده است.

در مقابل نیز روایت داریم که آدم معصیت‌کاری و به قول ما، آدم لات، قادر بند و عربده‌کشی در گرمای تابستان از بیبانی رد می‌شد، سگی را دید که از تشنگی افتاده و نفس‌های آخرش بود. از روایت استفاده می‌شود که ظاهراً آنجا احتمالاً محل قنات بوده است. این مرد می‌بیند که چرخی نیست در چاه برود، تمام لباس‌هایش را درمی‌آورد و به هم گره می‌زند. از میله چاه پایین می‌رود و لباس‌هایش را در آب فرو می‌کند. این قدر لباس‌ها را نگه می‌دارد که پُرآب می‌شود، بعد روی دوشش می‌اندازد و با زحمت از میله چاه بیرون می‌آید. هنوز سگ نفس داشت. پارچه‌ها و لباس را در دهان این سگ فشار می‌دهد و آب بیرون می‌زند. سگ هم می‌خورد و تشنگی‌اش برطرف می‌شود. وقتی سگ تشنگی‌اش رفع شد، بلند می‌شود و دُمی به عنوان تشکر تکان می‌دهد و سرش را هم بالا می‌کند، به عنوان

.۱. إِسْرَاءٌ: ۵۳.

.۲. بَقْرَةٌ: ۱۶.



راههای محبوبیت نزد پروردگار

اینکه خدایا! به این بندهات که مرا از مرگ نجات داد، مزد بده. شما می‌دانید که همه موجودات شعور و نطق دارند و در قرآن هم آمده است. خداوند نیز به پیغمبر روزگار خطاب کرد: از طرف من نزد این آدم لات، عربده‌کش و قادره‌بند برو و بگو پروردگار می‌فرماید که از تمام گناهان گذشت‌های گذشت کردم، تو را بخشیدم و مورد رحمت و مغفرت قرار دادم؛ به‌خاطر اینکه حیوان تشنه‌ای را در این ملک و مملکت من سیراب کردی و نگذاشتی بمیرد.

«وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» انسان با نیکوکاری همه‌جانبه محبوب خدا می‌شود.

دعای پایانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعْبُدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الْهُدَىِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينةَ النَّجَاهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةَ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ وَ يَا بَابَ نِجَاهِ الْأُمَّةِ».

خدایا! توفیق انجام هر کار نیکی را به ما، این ملت، زن و بچه‌ها و نسل ما عنایت فرما.

خدایا! مشکلات مردم را با دست رحمت و به‌وسیله بندگان مؤمن دلسوخت حل کن.

خدایا! گذشتگان ما و شهدتا از زمان آدم ﷺ تا الان را سر سفره ابی عبدالله ؑ قرار بده.

خدایا! امام زمان ؑ را دعاگوی ما، ملت شیعه، زن و بچه‌های ما و نسل ما قرار بده.



جلسہ پنجم

خوبی، کمی و نجات و رسیدن

بِرَحْمَةِ الرَّحْمَنِ

دوراه‌الهام هشت خصلت‌الهی

کلام در روایت بسیار مهم و پرفایده‌ای است که کتاب‌های مهم شیعه از وجود مبارک رسول خدا^{علیه السلام} روایت کرده‌اند. این روایت حاوی هشت اصل از عالی‌ترین و با ارزش‌ترین اصول اخلاقی است که فهرست هشت بخش را در یک جلسه عرض کرد و در جلسات آینده نیز به تدریج هر هشت بخش را با خواست خدا به‌طور مفصل توضیح خواهم داد. اگر فرد، خانواده و جامعه، این هشت اصل اخلاقی را به کار بگیرند و اجرا کنند، یقیناً درهای سعادت دنیا و آخرت را به روی خودشان باز کرده، به معدن ارزش‌ها تبدیل شده و هشت در بهشت را هم به روی خود گشوده‌اند. رسول خدا^{علیه السلام} در مقدمه روایت می‌فرمایند: «إذا أحبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانِ خِصَالٍ»^۱ وقتی خدا انسانی را دوست داشته باشد، هشت خصلت را به او الهام می‌کند. البته الهام این هشت خصلت به واسطه است: یا به واسطه کتاب‌های معارف الهی به دست انسان می‌رسد یا به وسیله زبان عالمان واجد شرایط.

دریافت روزی معنوی، نیازمند شرایط و شایستگی‌ها

مسئله مهم در اینجا این است که آیا انسان بدون علت، سبب و شرطی، محبوب خدا می‌شود تا این هشت خصلت به طریقی که عرض کردم، به او الهام بشود؟ یقیناً بدون علت و سببی، انسان در عالم تشریع، محبوب خدا نمی‌شود. در عالم تکوین، انسان هر

۱. الموعظ العددیه، ص ۳۳۶.

راههای محبوبیت نزد پروردگار

کسی می‌خواهد باشد، روزی خور خدا می‌شود؛ اما روزی خور معنویت نمی‌شود، مگر اینکه شایستگی، استحقاق، آمادگی و استعداد نشان بدهد. پروردگار هم درصورتی که انسان شایستگی نشان بدهد، در عطاکردن روزی معنوی بخیل نیست، چنان‌که بخیل در عطاکردن روزی مادی هم نیست. شرط تحصیل روزی مادی، زنده‌بودن و حیات است و نمی‌تواند هیچ شرط دیگری داشته باشد.

ادیم زمین سفره عام اوست بر این خوان یغما، چه دشمن چه دوست
این به جنبه رحمانیت پروردگار مربوط است؛ اما در جنبه رحیمیت، برای گرفتن رزق معنوی، شایستگی و شرایط لازم است. شرط محبوب‌شدن، یک سلسله واقعیات است که در قرآن مجید و روایات اهل‌بیت ﷺ ذکر شده است و اگر این شرایط و حقایق در انسان طلوع بکند، محبوب پروردگار می‌شود و راهش برای گرفتن این هشت خصلت از کتاب‌ها و از زبان عالمان واجد شرایط باز می‌شود.

حقیقت معنایی «الهام» در روایت

الهام در روایت «أَلَهَمَ الْعَمَلَ بِشَمَانٍ خِصَالٍ»، به این معنا نیست که این هشت خصلت اخلاقی در مغز یا قلب او نقش می‌بندد؛ بلکه این الهام به واسطه است: یا انسان توفیق دیدن کتاب‌ها را پیدا می‌کند و به این هشت خصلت می‌رسد یا توفیق هم‌نشینی با عالم ریانی را پیدا می‌کند و خدا به او عنایت می‌کند که این هشت خصلت را به او انتقال یابد. این خصلت‌ها، واقعیات و حقایق که انسان را محبوب خدا می‌کند، اگر در هر کسی ایجاد بشود، در حقیقت، خدا کلید خوشبختی و سعادت، نجات، رحمت، معرفت، و شفاعت اولیا را به دستش داده است. چه‌بسا که خودش هم اگر خیلی والا باشد، جزء شفاعت‌کنندگان در قیامت قرار بگیرد.

سه پیشنهاد پیامبر رحمت به اسرای جنگی

من روایت بسیار مهمی را در اینجا برایتان بخوانم که کلید نجات‌بودن خوبی‌ها برایتان بیشتر ملموس بشود و یقین کنید که خوبی‌ها کلید سعادت و رسیدن به رحمت‌الله، مغفرت‌الله، رضوان‌الله و جنت‌الله است.

جلسه پنجم / خوبی‌ها، کلید نجات و رسیدن به رحمت الهی

جنگی بین سپاه اسلام به سرپرستی پیغمبر اکرم ﷺ با کفار شد. به نقل وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام، جنگ به پیروزی ارتش اسلام انجامید و عده‌ای اسیر شدند. پیغمبر اکرم ﷺ بنای کشتن اسیران را نداشتند. پیغمبر ﷺ رحمت‌العالیمین است، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ».^۱ حضرت خوش نداشتند اسیران را بکشند، برای همین سه پیشنهاد به اسیران می‌کردند. اگر هر کدام از این سه پیشنهاد توسط اسیری عملی می‌شد، او آزاد می‌شد.

پیغمبر اکرم ﷺ در مرحله اول، اسلام را به او ارائه می‌دادند؛ اسلامی که قرآن است و زبان پیغمبر ﷺ و اهل‌بیت علیهم السلام می‌گفتند این اسلام است که عامل خیر دنیا و آخرت است. جناب اسیر! اسلام دنیا و آخرت را آباد می‌کند و از بند شیاطین، اسارت هوای نفس، اسارت دست طاغوت‌ها و زورگویان نجات می‌دهد. تو آمده‌ای با ما بجنگی که فدای چه کسی بشوی؟ نهایتاً فدای طاغوت زمان، شیطان و هوای نفس می‌شوی که اسلام نمی‌خواهد تو این‌گونه بشوی. اگر مسلمان بشوی، آزاد هستی.

رسول خدا ﷺ برای علم و دانش بسیار ارزش قائل بودند، لذا به اسیر می‌فرمودند: باسواند هستی؟ اگر جواب می‌داد باسواند هستم، حضرت می‌فرمودند: حال که نمی‌خواهی مسلمان بشوی، ده نفر از مسلمانان بی‌سواد ما را سواددار کن، خواندن و نوشتن یادشان بده و دنیای دیگری را به روی اینها باز کن. وقتی این ده نفر باسواند شدند، شما آزاد هستی.

اگر نمی‌خواهی مسلمان بشوی و ده نفر از بی‌سوادان ما را سواددار کنی، غرامت بپرداز؛ چون شما جنگ را به ما تحمیل کرده‌اید و ما هیچ وقت با دشمنان، ابتدای به جنگ نمی‌کنیم. اگر با ما نجنگیده بودید، ما مثل قبل از جنگ، کاری با شما نداشتیم. شما جنگ را به ما تحمیل کردید و هزینه روی دست ما گذاشتید. حالا هم باید غرامت، عوض و فدیه بپردازید. پول آزادی‌ات را بده!

اسیر هر کدام را که قبول می‌کرد، آزاد می‌شد؛ اما گاهی اسیران لجیاز و متعصب در کفر و بی‌دینی، هیچ‌کدام از این سه مسئله را قبول نمی‌کردند؛ نه مسلمان بشوند، نه ده نفر را باسواند

۱. انبیاء: ۱۰۷.

بکنند و نه غرامت و فدیه بپردازنند. اینجا زمینه نابودی خودشان را با دست خودشان فراهم می‌کردنند و حکم به قتل آنها داده می‌شد. در این جنگ، هفت‌هشت نفر از اسرا تعصّب ابلیسی به خرج دادند و هیچ‌کدام از این پیشنهادها را نپذیرفتدند. برای همین، حکم قتل صادر شد که زنده برنگردند و دوباره فتنه کنند، هزینه روی دست مردم بگذارند، مسلمان‌ها را بکشند یا مجروح کنند. این نمی‌شد پیغمبر ﷺ قاتل و خائن را آزاد بکند که دو مرتبه توطئه بکند. کافر، مشرک و منافق، یک سلطان خطرناک است که اگر هیچ مسئله‌ای از مسائل اسلام را قبول نکرد، باید از بین برود. این غده سلطانی باید جراحی بشود.

نجات از مرگ با پنج خصلت اخلاقی

این چند اسیر را ردیف کردند که به ترتیب بکشند. وقتی به اسیر جوانی رسیدند، پیغمبر ﷺ فرمودند او را رها کنید. چند اسیر دیگر کشته شدند و فقط این اسیر جوان ماند. به پیغمبر ﷺ عرض کرد: چرا مرا نکشتی؟ من هم که جزء محکومین بودم!

برادران و خواهران! دقت می‌فرمایید که باب نجات، راه نجات، راه سعادت و راه کرامت چیست؟ پیغمبر ﷺ فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که این جوان کشته نشود، زیرا پنج خصلت مهم اخلاقی در این جوان است که خدا این پنج خصلت را دوست دارد. این نکته مهمی است! حالا این پنج گوهر در یک ظرف آلوده است، خدا می‌گوید ظرف را نشکنید. وجود این جوان یک ظرف آلوده به کفر و شرک، بود؛ اما پنج گوهر ناب در این ظرف بود که خداوند می‌فرماید بگذارید این ظرف بماند و این گوهرها سودش را به مردم و خانواده‌ها بدهد. حالا خودش بد است، بد باشد؛ ولی این پنج گوهر و خصلت برای خودش، خانواده‌اش و جامعه‌اش مفید است. پس حیف است که ظرف شکسته شود و با شکسته شدن ظرف، پنج گوهر هم به نابودی کشیده شود. جبرئیل به من خبر داد که پنج خصلت ناب اخلاقی در ظرف وجود توست. پنج گوهر در این معدن است. این ظرف و معدن را نشکنید و تخریب نکنید. جوان گفت: یا رسول الله! این پنج خصلت چیست؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند:



الف) غیرت بر خانواده و ناموس

«الْغَيْرَةُ الْشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمَكَ»^۱ جبرئیل به من گفت که تو نسبت به ناموس غیورانه و مردانه می‌ایستی که ناموس در معرض نگاه و شهوت حرام دیگران قرار نگیرد. از این جمله جبرئیل معلوم می‌شود که خواهر، مادر و (اگر دختر داشته) دختر این جوان دارای حجاب اخلاقی و انسانی بوده‌اند؛ یعنی به‌گونه‌ای نبود که در بیرون رفتن یا مهمانی‌هایشان، وجودشان، موی و روی آنها، بدن و لباس‌هایشان عامل تحریک شهوت حرام مردان بشوند. غیورانه برای حفظ ناموسش ایستاده بود که ناموسش از خطر زیان و خسارت که به‌وسیله دیگران به جنس زن می‌خورد، محفوظ و سالم بمانند. این یک خصلتش که خدا دوست دارد. خدا غیرت مردان را که سبب حفظ ناموسشان از دستبردهای شیاطین و خطرات می‌شود، دوست دارد. پس ما هم تلاش کنیم که در این زمینه محبوب خدا بشویم.

ب) گشاده‌دستی و کرامت

«وَالسَّخَاءُ» دومین خصلت این جوان، سخا، گشاده‌دستی، کرامت و کرم است. وقتی پولی دارد، دوست ندارد تنها بخورد و سخی است. تنها خوردن از او برنمی‌آید. در روایت آمده است: «لَعَنَ رَسُولِ اللَّهِ الْأَكْلَ زَادَهُ وَحْدَهُ»^۲ خدا تنها خور را لعنت می‌کند که به فکر هیچ کس نیست. به فکر تهی دست، فقیر، نیازمند، مشکل‌دار، بدھکار، یتیم و از کارافتاده نیست. مطلب خیلی مهمی است! خدا تک خور را لعنت کند، اما این آدم سخی است و دست به‌جیب دارد. دلش می‌خواهد همه را در پول و ثروتش شریک کند و از اضافه مالش به دیگران هم بپردازد. پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: سخا از نعمت‌های بهشت است که بخشی از نعمت‌های بهشت، انعکاس سخاوت انسان است.



۱. مشکاة الأنوار، ج ۱، ص ۵۰۳؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۰۹؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۷۲.

۲. خصال، ج ۲، ص ۹۳؛ وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۴۱۶.

ج) حُسن خلق

«وَ حُسْنُ الْحُلُقِ» خصلت سوم که خدا دوست دارد و در این جوان هست، حُسن خلق است. او جوان خیلی خوش‌اخلاق، مهربان، دل‌رحم، دلسوز، خیرخواه، فروتن و متواضعی است. شاعر می‌گوید:

افتادگی آموز، اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است
در افتادگی، فروتنی و داشتن خصلت‌های انسانی و ملکوتی است که آب رحمت خدا در سرزمین وجود انسان جاری می‌شود. این جوان خوش‌اخلاقی است، فروتنی و محبت دارد و می‌جوشد. «الْمُؤْمِنُ أَلْوَفُ وَ مَأْلُوفٌ»^۱ خشمگین، تلح، زمحت و سنگدل نیست. خدا این حُسن خلق او را دوست دارد و به این خاطر، من از اعدامت گذشتم.

د) صدق لسان و راستگویی

«وَ صِدْقُ الْلِّسَانِ» چهارمین خصلت تو که جبرئیل به من گفت، صدق لسان است. این جوان بهشت از دروغ، فریب، کلاهبرداری و حیله‌گری با زبانش، سالم و پاک است. زبان خوب و راستگویی دارد. زبانش زبان صدق و صداقت است و خداوند متعال این صفت را دوست دارد.

ه) شجاعت

«وَ الْشَّجَاعَةُ» آدم نترسی است. آدم ترسو آدم خوبی نیست! ترسوها معمولاً از جنگ، امریبه معروف و نهی از منکر، انفاق مالشان از ترس تهی‌دستی و نیز کار خیر فرار می‌کنند که مبادا به خودشان سخت بگزند. این ترس منفی، صفت بسیار بدی است. البته ما ترس مثبت هم داریم: یکی، واهمه و ترس از عظمت و جلال الهی که وقتی آدم به خدا معرفت پیدا بکند، آن عظمت آدم را به هراس می‌اندازد. دیگری، ترس از عذاب فردای قیامت که

۱. این روایت در «بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۹» به این صورت آمده است: «الْمُؤْمِنُ إِلْفُ مَأْلُوفٌ».

مانع انسان از افتادن در آلدگی می‌شود. خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَتَمَّنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوْى * فَإِنَّ الْجِنَّةَ هِيَ الْمُأْوَى﴾^۱ اگر آدم از مقام و عظمت خدا یا ایستادن در پیشگاه خدا و در دادگاه‌های قیامت بترسد و خواسته‌های نامعقول و نامشروعش را به‌خاطر این ترس تعطیل کند، «فَإِنَّ الْجِنَّةَ هِيَ الْمُأْوَى».

رهایی از مشکلات با حرکت به سوی پروردگار

جبرئیل به من گفت که این پنج خصلت نیکو در تو هست و مستحق اعدام نیستی. ظرف پاک نبود؛ اما مظروف، یعنی آنچه در این ظرف بود، پاک و نورانی، عرشی و ملکوتی بود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: وقتی پیغمبر ﷺ به او فرمودند آزاد هستی، گفت من نمی‌روم. درست است که مرا آزاد کرده‌ای، اما من نمی‌روم. من اصلاً دلم نمی‌خواهد از پیش تو بروم و به دیار کفر و شرک برگردم. خدای به این خوبی، جبرئیل به این خوبی، پیغمبر به این خوبی، کجا بروم؟ چرا دوباره پیش آلودها برگردم؟ مرا مسلمان کن! این درس است که مردان، زنان و جوانان! به‌طرف آلدگان و گنهکاران حرفهای نروید. اگر بنای رفتن دارید، به‌سوی خدا، انبیاء، ائمه، صفات عالی اخلاقی و نیکی‌های باطنی بروید که شما را از مشکلات دنیا، مرگ، بزرخ و قیامت نجات بدید.

عندیت، مقامی والا برای بندگان محبوب

جوان گفت مرا مسلمان کن، پیغمبر اکرم ﷺ هم اسلام را به او عرضه کردند و مسلمان شد. سپس حضرت فرمودند: اکنون اگر می‌خواهی بروی، برو! گفت: باز هم نمی‌روم. حضرت فرمودند: چرا؟ گفت: یا رسول الله! یک دعا در حق من کنید. فرمودند: چه می‌خواهی که من برایت دعا کنم؟ گفت: از پروردگار عالم بخواهید که در جنگ بعد، اگر اتفاق افتاد، شهادت را روزی من کند؛ یعنی یک حیات ابد پر از نعمت را روزی من کند.

۱. نازعات: ۴۰-۴۱.

قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالَهُمْ أَخْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱ خیال نکنید آنها یی که برای خدا شهید شده‌اند، از اموات هستند، خاموش شده‌اند و کارشان با مرگشان تمام شده است. در حقیقت، اینان از زندگان هستند و «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». این عندبیت مقام بسیار بالایی است که در کش برای ما مشکل است. قرآن نمی‌گوید «عِنْدَ اللَّهِ»، بلکه می‌گوید نزد مالک، همه کاره، روزی دهنده و پرورش دهنده‌شان، به آنها روزی عطا می‌شود.

شرایط استجابت دعا

جوان گفت دعا کن که خدا شهادت را نصیب من کند؛ یعنی خدا یک حیات جاوید، ابدی، پُرنعمت، پُرخوشی و پُرلذت را به من عطا کند. پیغمبر هم مستجاب الدعوة است؛ چون هم شرایط دعا را رعایت می‌کند و هم شرایط دعاکننده در او کامل است. گاهی می‌گویند خدا در قرآن فرموده است: ﴿إِذْ عُوْنَىٰ أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۲ دعا کنید، من مستجاب می‌کنم؛ ولی هرچه دعا می‌کنیم، خدا مستجاب نمی‌کند!

برادران و خواهران! مستجاب شدن دعا شرایطی دارد که یک شرط آن، ترک خوردن حرام است. آن کسی که لقمه سفره‌اش را از رشو، اختلاس، غصب، دزدی، تقلب در جنس و حرام آماده می‌کند، منتظر مستجاب شدن دعایش نباشد. دل‌های زیادی به‌وسیله این شخص سوزانده شده است، دعایش برای چه مستجاب بشود؟ دعای پاکان مستجاب می‌شود؛ اما دعای حرام‌خور، مجرم، خائن، ظالم و ستمکار مستجاب نمی‌شود. بنابراین اگر دعا می‌کند، توقع مستجاب شدن نداشته باشد؛ چون گیر و مشکل در وجود خودش است. ممکن است دعایش دعای خوبی باشد، ممکن است یک ساعت دعای کمیل بخواند، دو ساعت دعای عرفه یا دعای ابوحمزه ثمالی بخواند، گریه هم بکند و مستجاب نشود. هر



نوع دعایی در دعاها ائمه هست و اگر دعایی مستجاب نشود، بداند مشکل از طرف خودش است، نه از طرف دعاиш.

البته گاهی هم مشکل از طرف خودش نیست و مشکل در دعاست که مستجاب نشده است؛ این که شخصی بگوید خدا یا ثروت دنیا را به من یک نفر بدء، این دعا مستجاب نمی‌شود. هشت میلیارد نفر در ثروت دنیا سهم دارند و معنی ندارد که همه‌اش به یک نفر داده بشود؛ یا دعا کند که خدا یا صوت داود^{علیه السلام}، جمال یوسف^{علیه السلام} و شجاعت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} را به من بدء. ما باید به اندازه ظرفیت و گستره وجودی مان از خدا بخواهیم. خدا به هر شکلی که ما را آفریده، نیکو آفریده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ». ^۱ مقدار مالی که به ما داده، حق ما بوده است و شاید اگر بیشتر می‌داد، ما در موج فساد و تباہی می‌افتدیم.

دعا هم باید شرایطش باشد و هم دعاگو؛ اگر هر دو باشد، دعا مستجاب می‌شود. پیغمبر^{صلوات الله عليه وسلم} نیز هر دو را داشتند؛ شرایط هم در دعای ایشان جمع بود و هم در خود پیغمبر^{صلوات الله عليه وسلم} که دعاکننده بود. شرایط جمع بود و حضرت دعا کردند. این جوان در جنگ بدر، شربت شیرین و بی‌نظیر شهادت را در رکاب پیغمبر^{صلوات الله عليه وسلم} نوشید و به حیات جاودان پر نعمتِ ابدی همیشگی رسید.

دعای پایانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَابُنِي اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبْدًا
ما بَقِيتُ وَ بَقِيَ الْأَيَّلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّيْ لِزِيَارَتِكُمْ».

«اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدَيْنَا وَ لِوَالِدِيْنَا وَ لِمَنْ وَجَبَ لَهُ حَقُّ عَلَيْنَا؛ اللَّهُمَّ لَا تُسْلِطْ
عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا؛ اللَّهُمَّ اجْعِلْ عَوَاقِبَ أَمْرُورِنَا خَيْرًا؛ اللَّهُمَّ اشْفِ مَرْضَانَا؛ اللَّهُمَّ آتِنَا وَانصُرْ
إِمامَ زَمَانِنَا».

جلسہ ششم

امر پروردگار و اولیاں الی

پرستیکو کاری

گذری بر بحث تئیین

سخن در روایت فوق العاده مهم و بالارزشی از وجود مبارک پیغمبر عظیم الشأن اسلام بود. روایتی که هشت خصلت اصولی از خصایل و ویژگی‌های اخلاقی را بیان می‌کند. مطلبی که باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که پیغمبر ﷺ در مقدمه روایت می‌فرمایند: «إذا أحبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانِ خَصَائِلٍ»^۱ هرگاه خداوند بندهای را دوست داشته باشد، به انسانی محبت داشته باشد و عاشق شخصی باشد، هشت خصلت را به او الهام می‌کند. حالا این محبوب خدا یا در کتاب‌ها به این هشت خصلت برخورده یا از زبان عالم ربانی واجد شرایطی می‌شود؛ چون او محبوب پروردگار است، به کمک و یاری خداوند هم اتصال پیدا می‌کند که عملاً این هشت خصلت بسیار عظیم مفید را با کمال اشتیاق، رغبت و میل تحقق بدهد.

عامل تباہی سرمایه‌های وجودی انسان

سخن در این است که انسان چگونه محبوب خدا می‌شود؟ آیا بی‌علت و بی‌سبب؟ اگر انسان بی‌علت و بی‌سبب محبوب خدا می‌شد، این جمعیت و ملت روزگار ما که حدود هشت میلیارد نفر هستند، مُلِّهم و آراسته به این هشت خصلت می‌شدنند. قریب به اکثریت آنها، این خصایل

۱. الموعظ العددیه، ص ۳۳۶.

راههای محبوبیت نزد پروردگار

را ندارند که معلوم می‌شود محبوب خدا نیستند. ما باید توجه داشته باشیم اگر انسان محبوب خدا نباشد، محبوب دشمنش ابليس می‌شود. در واقع، ابليس علاقه پیدا می‌کند که تمام سرمایه‌های وجودی انسان را تباہ کند، چنان‌که به پروردگار عالم عرضه داشت و قسم هم خورد که «فَيَعْرِّتُكَ لَاْغُوَيَّةَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّاَعِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ»^۱ من همه را گمراه می‌کنم و در جاده ضلالت، شقاوت، پستی، بدبهختی و تیره‌بهختی قرار می‌دهم؛ مگر بندگان مخلص تو را که نمی‌توانم به آنها دسترسی پیدا کنم. آنها در حصاری از امنیت تو قرار دارند و من هیچ راه نفوذی به آن حصار ندارم.

پروردگار، دوستدار نیکوکاران

ما باید بدانیم که این هشت خصلت، علامت و نشانه محبوبیت در پیشگاه پروردگار مهریان عالم است. آیا محبوب شدن نزد خدا شرایطی دارد؟ یقیناً شرایطی دارد و این شرایط در کتاب خدا، قرآن مجید، بیان شده است. سلسله مسائل بسیار مهم درونی و برونوی است که انسان را محبوب پروردگار می‌کند و در دایره محبت الهی قرار می‌دهد. کل آنچه قرآن مجید در این زمینه بیان کرده، نیکی‌های باطن و ظاهر است. در آیه ۱۹۵ سوره بقره آمده است: «أَحَسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲ به طور مطلق امر شده و پروردگار مسائل خاصی را معین نکرده است. با همه وجود، اعضا و جوارح، ثروت، متع، زبان، علم، آبرو و قدرت‌تان نیکی کنید. اگر نیکی کنید، یقین بدانید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

اهمیت نیکی و احسان در آیات و روایات

پروردگار مهریان عالم نه تنها به نفع و مصلحت انسان امر به نیکی کردن دارد، بلکه شما در آیات قرآن، تبلیغات تمام پیغمبران و موعظه همه آنها ملاحظه می‌کنید که مردم را «يَنْهُونَ



إِلَيْكُمْ^۱ بِهِ نِعْمَةٌ دُعُوتُ كَرِدَهَانَد. در روایات اهل بیت^۲ هم زیاد مشاهده می کنید که ائمه طاھرین^{علیهم السلام} مردم را به هر نوع نیکی ای امر کرده‌اند. در زبان اولیای الهی نیز می‌بینید و می‌شنوید که جامعه انسانی را به نیکی دعوت کرده‌اند. در قرآن آمده است که خوبان زمان موسی بن عمران^{علیه السلام} و شخصیت‌های دینی و اخلاقی با دلسوزی، مصلحت‌خواهی و خیرخواهی، قارون بسیار ثروتمند را به نیکی در خصوص ثروتش دعوت کردند و به او گفتند: «وَأَتَيْتُ فِيمَا أَتَاكَ اللَّهُ الْمَالَ الْآخِرَةَ»^۳ قارون! با این ثروت خواهان آخرت آباد باش؛ یعنی این ثروت را حبس نکن و نسبت به این ثروت بخل نورز؛ برای اینکه حبس ثروت و بخل از ثروت، آخرت را ویران می‌کند و چیزی جز دوزخ از جهان بعد از تو بر جا نخواهد گذاشت. با این ثروت اتفاق و کمک کن و مشکلات مردم را حل کن. از تو کم نمی‌آید؛ چون ثروت تو دائم در حال تولید است. تو این‌همه ثروت را برای چه می‌خواهی؟

حق بندگان نسبت به ثروت

از رسول خدا^{صلوات الله عليه و آله و سلم} سؤال شد که حق ما نسبت به ثروت چیست؟ پیغمبر^{صلوات الله عليه و آله و سلم} فرمودند: خانه، مرکب، لباس و خواراک مطابق شأن خودتان. حق شما نسبه به ثروت، این است که این بپرده‌ها را از ثروت ببری؛ اما اضافه‌اش صدقه، اتفاق، زکات و خمس دارد. اگر اینها را نپردازید، شما بخیل و اهل آتش هستید. پیغمبر اکرم^{صلوات الله عليه و آله و سلم} در طواف کعبه بودند که دیدند مردی پرده کعبه را گرفته و دعا می‌کند. از پروردگار عالم درخواست آمرزش می‌کند و خدا را سوگند می‌دهد: الهی! به حق این خانهات سوگند، حاجت و خواسته مرا روا کن. پیغمبر اکرم^{صلوات الله عليه و آله و سلم} درحالی که طواف می‌کردند (شانه‌شان رویه روی کعبه بود که روی ایشان برنگردد و به طواف لطمہ بخورد) دست مبارکشان را روی شانه دعاکننده گذاشتند و فرمودند: سوگند بالاتر هم هست، چرا می‌گویی خدایا! به کعبه و به حق این کعبه سوگند؟ آن سوگند بالاتر را

۱. آل عمران: ۱۰۴.

۲. قصص: ۷۷.



ارائه کن! آن شخص گفت: یا رسول الله! سوگند بالاتر چیست؟ فرمودند: اگر به حقیقت و واقعیت مؤمن هستی، خدا را به حق خودت سوگند بده. «وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ»^۱ احترام و شخصیت مؤمن از کعبه بیت الله بالاتر است. به راستی انسان تا کجا عروج می‌کند که مقام و شخصیتش از کعبه بالاتر می‌رود!

آنگاه این مرد عرض کرد: یا رسول الله! من عیسی در وجودم هست که نمی‌توانم خدا را به حق خودم قسم بدهم. حضرت فرمودند: عیت چیست؟ گفت: وضع مالی ام خوب است، اما بخیل هستم. پیغمبر ﷺ او را رها کردند و قدم اول را که در ادامه طواف برداشتند، فرمودند: «الْبُخْلُ فِإِنَّهُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ»^۲ بخل درختی در آتش است. اگر بخل در وجود هر کسی باشد، او اهل دوزخ است.

پروردگار، مالک واقعی عالم

حالا مؤمنین زمان موسی ﷺ که دلسوز جامعه و خیرخواه بودند، دلشان نمی‌آمد قارون که از بنی اسرائیل بود، در قیامت دچار عذاب الهی بشود. برای همین خیرخواهی کردند و به او گفتند: «وَابْتَغْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارُ الْآخِرَةِ» در ثروتی که خدا عطا کرده است، کوشباش. انسان وقتی به دنیا می‌آید، عربیان است و مالک هیچ‌چیزی نیست. همان لباسی هم که خانواده به او می‌پوشاند، ملک پدر است و نه ملک نوزاد. روزی هم که از دنیا می‌رود، با یک کفن وارد عالم بزرخ می‌شود. پس این وسط، یعنی از ولادت تا مرگ، آنچه به دستش می‌رسد، مِنَ اللَّهِ، عَطَاءُ اللَّهِ و رِزْقُ اللَّهِ است و نباید نسبت به متاع، پول و دارایی خودش احساس مالکیت بکند. انسان در هنگام ولادتش مالک نبود، روز مرگ هم مالک نیست و بین ولادت و مرگ نیز، پروردگار عالم مالک واقعی است و انسان مالک مجازی. در واقع، انسان با اجازه خدا حق تصرف در آن چیزی را دارد که خدا در اختیارش گذارده است. من

۱. روضة الوعظین، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۱.

۲. دلائل الإمامة، ص ۷۱.

در ایام نوجوانی‌ام، گاهی که از تهران به قم یا اصفهان می‌رفتم و دانشآموز یا دانشجو بودم، اشعار خیلی زیبایی پشت کامیون‌ها بود که یک شعرش این بود:

در حقیقت، مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی دست ماست

منظور از امانت، یعنی این ماشین، کامیون و تریلی «بهر روزی دست ماست». این ثروت که به صورت کامیون است، امانت‌الله است. خدا آن را به ما عطا کرده و وسیله تأمین رزق ماست. چرا انسان احساس مالکیت بکند، در حالی که مالک نیست؟

توجه ثروتمند در ثروتش باید به مالکیت پروردگار عالم باشد. او باید خودش را جانشین خدا در ثروت، خلیفه و امین خدا بداند و ثروت را به صورتی خرج کند که خدا طرح داده است. یک راه خرج ثروت، انواع کارهای خیر است که آبادکننده آخرت است. اگر آدم تا وقتی زنده است، با ثروتش هر کار خیری انجام بدهد، آخرت دست خالی نیست؛ ولی اگر این ثروت را اباشته بکند و بمیرد، مثل روز ولادتش می‌شود که دست خالی بود و روز مرگ دست خالی رفت. روز قیامت هم چون دستش خالی است، شایسته بهشت نیست؛ چون پاداشی برای او وجود ندارد.

نصایح خوبان امت موسی ﷺ به قارون

آخرتی آباد با استفاده درست از ثروت

اینها به قارون گفتند: «وَابْتَغْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارُ الْآخِرَةِ» خانه آخرت را بخواه! با ثروت می‌توان آخرت آباد، بهشت و نعمت‌های ابدی ساخت و تولید کرد. تولید ثروت که فقط در دنیا نیست، بلکه تولید آخرتی هم دارد. ثروت محل طلوع رحمت، مغفرت، شفاعت، سعادت، نجات، شخصیت و نهایتاً جنت‌الله است. آدم با ثروتش درحالی که مطابق طرح خدا هزینه کند، می‌تواند رحمت، مغفرت، نجات از عذاب، خوشبختی و سعادت و بهشت را به دست بیاورد. غافل نباشیم و بی‌توجه نباشیم! ثروتمندان با این ثروتی که در اختیارشان است، می‌توانند کارهای عظیم آخرتی انجام بدهند. این یک بخش از نصیحت اولیای خدا و خوبان امت موسی ﷺ به قارون بود.



فراموش نکردن نصیب خود از دنیا

«وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» ما به تو نمی‌گوییم کل ثروت را خرج کار خیر و نیکوکاری کن؛ چون این گفته درستی نیست و خودت هم از ثروت سهم داری. سهم خودت را از ثروت پشتسر نینداز و فراموش نکن! این خوبی نیست که کل دار و ندارت را در راه خدا بدھی و خودت معطل، لنگ، محتاج و نیازمند بشوی و به خانوادهات سخت بگذرد. خدا اجازه نمی‌دهد! سهم تو از ثروت، یک خانه، مركب، محل کسب، صنعت و کشاورزی، هزینه کردن برای زن و بچه‌ات، پوشак و خوراک مطابق شأن خودت است؛ اما نه در حد اسراف و تبذیر، بلکه هزینه کردن به اعتدال، عدالت، انصاف و با یک قاعدة درست اخلاقی.

«وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» یعنی نصیب خودت را از دنیا فراموش نکن.

نیکوکاری با ثروت

«وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» موعظه سوم که مورد کلام و بحث هم هست، به او گفتند: با این ثروت کلان نیکوکاری کن، چنان که خداوند در حق تو نیکی کرده است. نیکی اش هم همین عطا کردن این ثروت کلان به تو بوده است تا این گونه هم خودت در حد خودت از ثروت بهره‌مند بشوی و همنوعان خودت را هم بهره‌مند کنی. قارون! جواب احسان و نیکی خدا را بده.

چه نصیحت‌ها و موعظه‌هایی! چه آیه عظیم و شریفی! این یک تابلوی ملکوتی و عرشی برای زندگی همه ماست که با آن مقدار ثروتی که در اختیار داریم، خواهان آخرت آباد باشیم، سهم خود را هم برداریم و بقیه‌اش را نیکی کنیم. ما باید احسان خدا را پاسخ بدھیم و پاسخ به احسان و نیکوکاری خدا، این است که ما هم اهل احسان و نیکوکاری بشویم.

پرهیز از فساد و تباہی در دنیا

«وَلَا تَئِنِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ» و آخرین موعظه‌شان به قارون این بود: به دنبال تباہی در مملکت مصر نباش که وسائل عیش و نوش حرام را برای خودت، خانوادهات و دوستانت با



ثروت فراهم کنی. مباداً ثروت را هزینهٔ لهو و لعب کنی و با ثروت تکبر کرده، مغورانه در بین مردم زندگی کنی و لبخند مسخره به مستحق، فقیر، یتیم، ندار و مشکل دار بزنی. همچنین اگر مستحقی به تو مراجعه کرده، دست رد به سینه‌اش بزنی. همهٔ این کارها فساد و تباہی است و خدا در سورهٔ بقره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ»^۱ خدا هرگز فساد، تباہی و فتنه را دوست ندارد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» خدا آنهايی را که با ثروتشان فساد، گناه و معصیت می‌کنند، مجرمانه زندگی کرده و مردم را با چشم حقارت نگاه می‌کنند، دوست ندارد. خدا آن که با ثروتش، آبرویش، قدرتش، دانشش و هنرش فساد می‌کند و هنر و علم را در مسیر معصیت و تباہی قرار می‌دهد، دوست ندارد.

آتش دوزخ، سوانح اطاعت از امر شیاطین

برادرانم، خواهرانم و جوانان بزرگوار! خدا، ۱۲۴ هزار پیامبر، دوازده امام، اولیای الهی و مؤمنان راستین، امر به نیکوکاری دارند؛ اما ابلیسیان و شیاطین، امر و فرمان به بدکاری دارند. در قرآن می‌خوانیم: «الشَّيْطَانُ يَعِدُ كُلَّ الْفَقَرَ»^۲ شیطان شما را به فقر تهدید می‌کند و می‌گوید اگر ثروتتان را در مسیرهایی هزینه کنید که خدا گفته است، تهی دست می‌شوید؛ در حالی که دروغ می‌گوید! پروردگار عالم در قرآن می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ إِلَّا حَسَنَةٌ فَلَمَّا عَשْرُ أَمْتَالَهَا»^۳ اگر کسی یک نیکی به پیشگاه من ارائه بکند، من ده برابر برای او قرار می‌دهم. «لَا تَشْتِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ»^۴ از گام‌ها و فرهنگ شیطان پیروی نکنید؛ چراکه شیطان شما را به شر،

۱. بقره: ۲۰۵.

۲. بقره: ۲۶۸.

۳. انعام: ۱۶۰.

۴. نور: ۲۱.



راههای محبوبیت نزد پروردگار

زيان و نهايٰت، ﴿أُولَئِكَ يَذْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾^۱ اين شياطين و ابليسيان روزگار، همه شما را به دوزخ دعوت می‌کنند. اينها علنی نمی‌گويند ما شما را دعوت می‌کنيم که جهنم برويد تا حرفشان را گوش ندهيد و از آنها بدtan بيايد؛ بلکه شما را به اعمال، صفات و کارهایي دعوت و تشویق می‌کنند که نتيجه‌اش آتش دوزخ است.

صلاح انسان در اطاعت از امر پروردگار

عزيزانم! وقتی خدا، همه انبیاء، همه امامان، همه اولیاءالله و همه نیکان عالم، امر به نیکوکاري به شما می‌کنند، عقلاً، شرعاً، اخلاقاً، فطرتاً و انصافاً باید به حرف اينها گوش داد یا به حرف شياطين و ابليسيان روزگار؟ خودتان داور هستيد، چنان‌که پروردگار در قیامت هم خود انسان را به داوری در پروندهاش دعوت می‌کند: ﴿إِنَّمَا كَاتَبَكُمْ كُلُّ يَنْفِسٍ كَمَا يُحِسِّنُ﴾^۲ قیامت است و به تمام مردم امر می‌کند که پروندهات را بخوان و خودت داور و حسابگر پروندهات باش. در اين زمينه هم خودتان حسابگر و داور باشيد که اگر امر به نیکي خدا، انبیاء، ائمه و مؤمنان را گوش بدھيد، به صلاح است یا دعوت ابليسيان را گوش بدھيد؟! ما يك قاضي در باطنمان به نام عقل، خرد و لب داريم؛ يك لحظه به داوری‌اش گوش بدھيم و ببينيم در داوری چه می‌گويد! آيا می‌گويد به خدا، انبیاء، ائمه و امامان پشت کرده و رو به شياطين کييد یا به شما می‌گويد به پروردگار، انبیاء، ائمه و اولیا روی بياوريد و به شياطين پشت کنيد و حرفشان را گوش ندهيد؟!

دعای پایانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ التَّجَاهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الْهَدَىِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابُ نَجَاهَةِ الْأُمَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةَ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».



جلسه ششم / امر پروردگار و اولیای الهی به نیکوکاری

خدایا! در حقیقت، به همه ما و این ملت، خانواده‌های ما و نسل ما، توفیق گوش دادن به دستورات خودت، انبیا، ائمه، اولیا و مؤمنان واقعی عنایت کن.

خدایا! لغزش‌ها، کمبودها و خلأهای ما را که بر اثر گناه به وجود آمده است، با لطف، رحمت، مغفرت و آمرزشت ببرطرف کن.

خدایا! همه بیماران، بخصوص بیماران کرونایی را شفای عاجل عنایت فرما و دل خانواده‌هایشان را به سلامت آنها خوش کن.

خدایا! عاقبت همه ما را ختم به خیر بگردان.



جلسہ، سقیم

محبوبت انسان در پرتو

تو بہ تھیقی

هشت کلید درهای بهشت

آیا انسان بی‌علت و بی‌سبب، محبوب پروردگار می‌شود که وقتی در حوزه محبوبیت حق قرار گرفت، فیوضات الهی سیل‌وار بهسوی او جاری شود؟ پاسخ منفی است. اگر در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام دقت کنیم، صریحاً و آشکار می‌بینیم که یک سلسله مسائل باید از درون و بروون ما برای محبوب شدن نزد پروردگار طلوع کند. با طلوع آن سلسله مسائل، انسان محبوب پروردگار می‌شود. وقتی انسان محبوب خدا بشود، طبق روایتی که در جلسات گذشته عنوان شد، هشت خصلت از اصول بسیار مهم اخلاقی به انسان الهام و عطا می‌شود. این هشت خصلت، هشت کلید برای درهای بهشت آخرت است. همچنین نمونه‌ای از بهشت، یعنی امنیت، معنویت و رزق‌های ملکوتی در باطن انسان هم رخ نشان می‌دهد. انسان اگرچه در آتش حوادث باشد، به‌خاطر این هشت خصلت، شاد زندگی می‌کند. در روایات، از دشمنان کربلا نقل شده است که هرچه مصیبت بر مصائب ابی عبدالله علیه السلام افزوده می‌شد، چهره مبارکشان برافروخته‌تر می‌شد. امام در عین بودن در آتش حوادث، در امنیت کامل درونی و اطمینان و آرامش کامل روحی به‌سر می‌بردند. حادثی هم که برایشان اتفاق می‌افتد، می‌فرمودند چون در برابر نگاه پروردگار است، برای من آسان است. خدا می‌بیند که حق با ماست و دشمن باطل است؛ نور با ماست و دشمن در ظلمت است؛ دنیا و آخرت با ماست و دشمن تهی دست، بدیخت و بیچاره است. حتی بزرگان دین ما نوشته‌اند: هنگامی که شمر تیزی خنجر را بر گلوی مبارک حضرت گذاشت، امام لبخند زدند و با لبخند از دنیا



رفتند. این لبخند نشان می‌دهد که امام در چه آرامش، اطمینان و امنیت‌خاطری در گودال بهسر می‌بردند.

توبه حقيقی، از عوامل محبوبیت بنده

انسان اگر بخواهد در مدار محبوبیت خدا قرار بگیرد که شاد، راحت، با امنیت درون و خاطر زندگی کند، اگرچه در آتش حوادث و مشکلات و سختی‌ها باشد؛ باید حقایقی را از مشرق وجود خودش، چون آفتاب روز طلوع بدهد. یکی از آن حقایق، نیکی کردن به همگان است که تقریباً این نیکی کردن را در مجالس گذشته شرح دادم. یکی دیگر از عوامل، اسباب، ابزار و علت‌های محبوبیت انسان، توبه و خواهان پاکیزه‌بودن همه جوانب وجودی است. پروردگار عالم در سوره مبارکه بقره، سوره دوم، مفصل‌ترین سوره و یکی از سوره‌های بسیار پرمطلب، پرلطایف، پراشارات و پرحقایق قرآن، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُنَظَّهِينَ».^۱

این «إن» از حروف تأکیدی در زبان عرب و به معنای قطعاً، مسلماً و حتماً است. خداوند یقیناً و حتماً عاشق توبه‌کنندگان (توبه یعنی بازگشت) و بازگشت‌کنندگان به خداوند است. همچنین عاشق مرد و زنی است که خواهان همه‌ نوع پاکی هستند؛ پاکی عقل، پاکی نیت، پاکی باطن، پاکی قلب، پاکی نفس، پاکی اخلاق، پاکی اعمال، پاکی ظاهر و پاکی باطن. چنین انسان‌هایی محبوب حق هستند. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد؛ یعنی کسانی که رابطه‌شان را با گناه قطع می‌کنند و رابطه‌شان را با وجود مقدس مولا، آقا، سید، رب و مالکشان پروردگار وصل می‌کنند.

دو حقیقت نهفته در توبه

این دو حقیقت در توبه نهفته است: یکی، قطع رابطه با گناهانی که به آن عادت شده و گناهکار شباهنروز مرتكب شده است و دیگری، اتصال به پروردگار. این رشته اتصال به

پروردگار، رحمت، مغفرت، احسان و لطف خدا را به انسان منتقل می‌کند. در واقع، رابطه با خدا به کابلی می‌ماند که به کارخانه وصل است و هزاران لامپ را روشن می‌کند. وقتی از درون انسان با پروردگار عالم، رابطه برقرار شد و به منبع همه کمالات، حقایق، واقعیات، قدرت، رحمت، لطف، کرم و جود اتصال برقرار شد؛ این رابطه قلبی با چنین منبعی، فیوضات و مایه‌های ملکوتی، نورانی و عرشی را به انسان انتقال می‌دهد. وقتی رابطه با گناه قطع شد، در حقیقت، رابطه با منبع شر و فساد، رابطه با ابليس و شیطان، رابطه با این دشمنان آشکار انسان قطع شده است.

پس در حقیقت، ما دو کار در توبه می‌کنیم؛ رابطه‌مان را با گناه قطع می‌کنیم که دیگر از شرور، خطرات، خسارت‌ها و زیان‌ها در امان بمانیم. چرا؟ چون گناه دیگر کابلی ندارد که به ما وصل باشد. شیطان، ابليس، طاغوت، شیاطین و فرهنگ‌های خطرزا کابلی ندارند که به ما وصل باشند. ما با توبه، بازگشت به خدا و بریدن از گناه، هر شری را از خودمان قطع کرده‌ایم و شر، خسارت و ضرر، دیگر راهی ندارد که به‌سوی ما بیاید. ما از یک طرف، با توبه کردن و قطع رابطه با گناهان، امنیت کامل از خطر پیدا کرده‌ایم و از یک طرف، به منبع کل‌الکمالات وصل شده‌ایم. این کابلی اتصال قلبی سبب می‌شود که فیوضات، عنایات، الطاف، رحمت‌الله و مغفرت‌الله دریاور به‌سوی ما جریان پیدا بکند.

آتش، حقیقت و باطن گناه

انسان با چنین کاری، یعنی قطع رابطه با گناهان و اتصال به کل‌الکمالات، محبوب خدا می‌شود. به این هم باید دقت داشته باشیم که پروردگار عالم در قرآن مجید اعلام کرده که حقیقت، ذات و باطن گناه، آتش است. آیات زیادی در قرآن می‌بینیم که پروردگار عالم دوزخ، آتش و عذاب را محصول گناهان گنهکار می‌داند. این آتش‌ها در وجود انسان در دنیا، البته نه به شکل آتش جمع می‌شود، بلکه انسان را به آتش‌گیره و هیزم دوزخ تبدیل می‌کند. در همین سوره بقره که می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»، می‌فرماید: «فَأَنْهَوُ اللَّائَرَ

راههای محبوبیت نزد پروردگار

الْئِي وَقُرْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ^۱ خود را از آتشی حفظ کنید که خود انسان، هیزم، آتش‌گیره و آتش‌زن‌اش است.

ما یک منبع و معدن هستیم که اگر گناه در این معدن بریزیم، وقتی این گناهان چهره قیامتی‌شان را نشان می‌دهند، به صورت دوزخ نشان می‌دهند. هر کسی در قیامت، از مجرمان و گنهکاران حرفه‌ای، در آتش خودش می‌سوزد که خودش برافروخته و خودش خودش را هیزم دوزخ کرده است و در آتش بغل‌دستی و همسایه‌اش نمی‌سوزد. قرآن مجید به مردم یاد می‌دهد که باطن گناه، آتش است؛ ولی چون مردم در دنیا زندگی می‌کنند، آتش نمی‌بینند. وقتی پرده بین دنیا و آخرت کنار برود، مردم تمام گناهان را به صورت آتش و عذاب می‌بینند.

کار توبه، خاموشی آتش گناه

کار توبه، خاموش کردن این آتش و بیرون‌آوردن انسان از حالت هیزم جهنم به شجره طبیه بھشت است. این هم واقعاً عنایت خاص خداست که اگر توبه نبود، با همان گناه اول که عین آتش در قیامت است، انسان تا ابد از آن آتش عذاب می‌کشد؛ چه برسد به عمری گناه که کل وجود را به هیزم جهنم تبدیل می‌کند و در جهنم برافروخته می‌شود. جهنم را با نفت، بنزین، مازوت و مواد آتش‌زا روشن نمی‌کنند! در واقع، خود انسان هیزمی است که آتش‌گیره جهنم است؛ یعنی از همه وجود، گناهان چشم، گوش، دست، شکم، غریزه جنسی، پا، پوست، صورت و لب‌ها، بعد از عبور از دنیا و ورود به آخرت، آتش‌ها برافروخته می‌شود.

توبه، عنایت پروردگار به بندگان

به راستی، توبه عنایت خاص خدا به انسان است. حضرت زین‌العابدین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمَيْتُهُ التَّوْبَةَ»^۲ خدایا! تو دری به روی بندگان

۱. بقره: ۲۴.

۲. فرازی از دعای ۴۵ صحیفه سجادیه.

گشوده‌ای، نام این در را توبه گذاشته‌ای، «فَقُلْتَ» و فرموده‌ای: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوْلُوا إِلَى اللَّهِ﴾**^۱ ای مردم خداشناس، بامعرفت و مؤمن! بر شما واجب است که به خدا برگردید و اتصال پیدا کنید و رابطه‌تان را از گناه قطع کنید. **﴿ثُوْبُوا﴾** فعل امر است و چون قیدی ندارد که معنا را از وجوب به معنای دیگر انصراف بدهد، به معنای وجوب باقی است. واجب است که توبه کنید؛ چرا واجب است؟ چون خدا راضی نیست که بنده‌اش آتش، عذاب و هیزم دوزخ بشود. **﴿لَا يَرْضَى لِعَبَادِه﴾**^۲ من زمینه‌های عذاب را که کفر، جرم، خیانت، ظلم، حرام‌خواری و... است، برای شما راضی نیستم و نمی‌پسندم که شما خودتان را دچار عذاب کنید.

به این خاطر، خدا توبه را واجب کرده است و می‌فرماید: **﴿قُوْلُوا إِلَى اللَّهِ قَوْمَةٌ نَصْوَحَا﴾**^۳ بازگشت و توبه کنید، البته توبهٔ خالص که تقلب در آن نباشد و جدی‌بودن در آن باشد. در این زمینه، خداوند اجازه نالمیدی از رحمت، بخشش و دلسربی به هیچ گنهکاری نداده است. در قرآن می‌خوانیم: **﴿إِنَّهُ لَا يَتَأْسُ مِنْ رَفْحَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾**^۴ از رحمت خدا نالمید نمی‌شوند، مگر آنها بی‌کیفیت که خدا را باور و قبول ندارند.

پروردگار، پذیرندهٔ توبهٔ بندگان

عزیزانم، مردان، زنان و جوانان! به خودم هم می‌گوییم! ما و شما که خداوند مهربان را باور داریم و فطرت، عقل و قلبمان بیدار است، نباید از رحمت خدا نالمید باشیم. همانا فقط منکران خدا و پرده‌پوشان بر حقیقت، مردم نالمیدی هستند، شما به چه علت نالمید باشید؟ شما که در حدی با خدا رابطه دارید و خدا را می‌شناسید. اگر هم بار گناهانمان سنگین باشد، نباید نالمید باشیم! آیا شما می‌دانید که نالمیدی یعنی چه؟ نالمیدی یعنی این خدایی که به او

۱. تحریم: ۸

۲. زمر: ۷

۳. تحریم: ۸

۴. یوسف: ۸۷

راههای محبوبیت نزد پروردگار

ایمان دارم، با زیادی گناهانم، فکر نمی‌کنم مرا ببخشد و مورد مغفرت و رحمتش قرار بدهد. معنی اش این است که خدا ناتوان از آمرزیدن و قبول کردن توبه من است. خود این کفر است! در حالی که خداوند در قرآن به ما وعده می‌دهد و می‌فرماید: ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنِ الْعِبَادِ﴾.^۱ «یَقْبَلُ» از نظر ادبیات عرب، فعل مضارع است و بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی هر گناهی هم که کرده باشد، تا دنیا برپاست و قیامت نشده، خدا پذیرنده توبه بندگانش است.

راه جبران گناهان در کلام رسول خدا

گناه راه جبران دارد. پیغمبر اکرم ﷺ به یکی از اصحاب فرمودند: «أَحْدِثْ لَكُلٌّ ذَنْبٍ تَوْبَةً»^۲ برای هر گناهی که در دوره عمرت مرتکب شده‌ای، توبه‌ای را بیاور و قرار بده.

نخواندن نماز و نگرفتن روزه

چند ماه نماز صبح نخوانده‌ای، توبه‌اش خیلی راحت است. تعداد نمازهایی را که نخوانده‌ای، بخوان. حالا که به سراغ نماز آمدی، دو رکعت نماز صبح اصلی‌ات را بخوان و دو رکعت هم به جبران نمازهای فوت شده‌ات بخوان. چهارپنج ماه، یک یا دو سال با نماز صبح، یک نماز دیگر هم به عنوان نماز قضا بخوان. این معنی «أَحْدِثْ لَكُلٌّ ذَنْبٍ تَوْبَةً» است. اگر خدای ناکرده روزه ماه رمضان را نگرفته‌ای، به تعدادی که نگرفته‌ای، بگیر؛ اما اگر بدنست به جایی رسیده است که نمی‌توانی روزه بگیری، کفاره‌اش را بده. کفاره روزه هم خیلی گران نیست! حتی کفاره جمعش هم گران نیست.

مال مردم‌خوری

توبه مال مردم‌خوری، برگرداندن مال مردم است که این هم کار مشکلی نیست. آدم به طلبکارش بگوید اشتباه کرده‌ام، بد کرده‌ام که پولت را خورده‌ام؛ حالا می‌خواهم برگردانم،

۱. توبه: ۱۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۲۷، ح ۷۷.

اما نقد ندارم. اگر نقد داری، واجب است بپردازی. حالا به او بگو نقد ندارم، قسطنندی کن. چه بسا آدم‌های بسیار کریم و باشخصیتی در این طلبکارها باشند که بگوید به‌حاطر اینکه آمدی که طلب مرا بپردازی، من حلالت کردم. پول برای خودت باشد و حلال است. با آن کاسبی کن.

این اتفاق زیاد افتاده است و من در دوره عمر منبرم، خیلی شاهد این جریان بوده‌ام. یک بار جوانی پیش من آمد و گفت: در منطقه‌ای از بازار، آتشی در پاساژی افتاده بود و همه جنس‌هایشان را بیرون می‌ریختند. من دو فرش برداشتیم و بردم که قیمت فرش‌ها هم بد نیست. در این دو سه شب که پای منبر شما می‌آیم، فهمیده‌م مال دزدی چه آتشی در قیامت است! من این فرش‌ها را چه کار کنم؟ به او گفتیم: به صاحبش پس بده. آیا می‌دانی برای کدام مغازه است؟ گفت: بله، می‌دانم؛ اما می‌ترسم مج مرا بگیرد و داد بکشد، نیروی انتظامی در پاساژ بربزد و مرا تحويل بدهد. به زندان و دادگاه بروم، محکوم بشوم و آبرویم هم بروم. به او گفتیم: تلفن صاحب مغازه را برای من بیاور.

فردا شب شماره تلفن را آورد (از کسی در همان جا یا از نوشتۀ پشت شیشه صاحب مغازه). من فردا به صاحب مغازه تلفن کردم و گفتیم: ببخشید! بعد از آتش‌سوزی پاساژ، چیزی از اجناس شما گم شده است؟ گفت: دوتا فرش. گفتیم: من فلانی هستم. این دزد شما پای منبر من آمده و توبه کرده؛ توبه‌اش هم به این است که فرش‌های شما را برگرداند. حال می‌خواهد فرش‌ها را پس بدهد، اما می‌ترسد گیر بیفتند و شما شکایت کنی. ایشان گفتند: شما بگو فرش‌ها را پیش شما بیاورد. من آدرس مغازه‌ام را می‌دهم، یا بفرستید یا من کسی را می‌فرستم که فرش را ببرند؛ اما یکی از فرش‌ها را به آن دزد می‌بخشم و به او بگوید که دیگر دزدی و گناه نکند و به‌دلیل مال حرام نرود (این داستانی که می‌گوییم، برای بیست سال پیش است و پول یک فرش پول خوبی بود). آن فرش قیمتی‌تر برای خودش باشد و قیمتش هم به این مقدار است، مبادا کلاه سرشن گذارند. هر کجا که می‌خواهی، فرش را بفروش؛ نمی‌خواهد پیش من بیایی که با دیدن من شرم‌منده و خجالت‌زده بشوی یا بترسی که تو را گیر بیندازم. با این پولی که به تو حلال می‌کنم، فقط کاسبی کن!



راههای محبوبیت نزد پروردگار

این دزد چقدر هم خوشحال شد، گریه کرد و توبه کرد. این دزد نمی‌خواست فرش را قبول کند، اما من به او گفتم که صاحب فرش خیلی به تو محبت کرده و خدا به دلش اندخته است که فرش برای تو باشد. قیمتش هم این مبلغ است. فرش را بفروش و نان حلالی برای زن و بچهات ببر.

بالاکشیدن ارث نزدیکان

توبه هر گناهی ویژه خودش است. من ارث خواهرم، برادرم، مادرم یا پدرم را با دوزوکلک برده‌ام؛ توبه‌اش این است که تمام ارث برده‌شده را به خواهر، برادر، مادر (اگر زنده است) یا پدرم (اگر ارث از مادر رسیده) را برگردانم.

ظلم به دیگران

این راهنمایی پیغمبر اکرم ﷺ در رابطه با توبه است که می‌فرمایند: «أَحْدِثْ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً». متأسفانه شاید بعضی‌ها بی‌توجه باشند و فکر کنند توبه به این است که من به مشهد یا جلسه‌ای یا عاشورا به روضه بروم و گریه کنم، پیش خودم بگویم اشتباه کرده‌ام، خدا مرا بیامزد یا خدایا! مرا بیامز؛ اما این طور که پیغمبر ﷺ، معلم بشریت به ما یاد داده‌اند، برای هر گناهی توبه ویژه‌ای است. اگر به قوم و خویشت، برادرت یا خواهرت ظلم کرده‌ای، مردانگی کن و به خانه‌اش برو. یک جعبه شیرینی، یک هدیه یا یک پارچه هم برای او ببر و بگو من اشتباه کرده‌ام. مرا ببخش! این توبه آزار دیگران است. خدا هم دل آنها را نرم می‌کند و انسان را می‌بخشنده. این هم خیلی اتفاق افتاده است.

سفرارش پروردگار به گنهکاران

وقتی چنین پدیده‌ای، یعنی توبه اتفاق بیفتند که برای هر گناهی توبه ویژه است، انسان محبوب خدا می‌شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابَينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^۱ ببینید صریح قرآن است که

۱. بقره: ۲۲۲

خدا عاشق توبه‌کنندگان است. بعد برای اینکه ما دلگرم باشیم و کسل، دلسربد و نالمید نباشیم، در سوره زمر می‌فرماید: «**قُلْ يَا عَبْدِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ**»^۱ پیغمبر! به بندگان من بگو: ای بندگان من که نسبت به خودتان زیاده‌روی کردید و از حد اعتدال که عبادت و نیکوکاری است، بیرون آمدید و در حدود شیطان افتاده‌اید. «**لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ**» از رحمت خدا اصلاً نالمید نباشید. «**إِنَّ اللَّهَ يَعْفُرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا**» تمام گناهان شما را با توبه‌های ویرژه به خودش می‌بخشد. «**إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**» او بسیار آمرزنده و مهربان است.

سه نوع توبه برای رهایی از مشکلات کشور

یک مملکت برای حل مشکلاتش و جلب رحمت خدا به سه نوع توبه نیاز دارد: توبه فرد از گناهان، توبه خانواده از ستم‌ها و تلخی‌هایی که در خانواده می‌شود و حق‌هایی که در خانواده پایمال می‌شود. همچنین توبه جامعه از فسادهایی که در جامعه جریان دارد؛ مال مردم‌خواری‌ها، غش در معامله، خیانت در ارتباطات، خیانت به ملت، خیانت به مملکت، خیانت به بیت‌المال و خیانت به حق عمومی. وقتی هر سه توبه فرد، خانواده و جامعه اتفاق بیفتد و به هم گره بخورد، قرآن می‌فرماید: «**لَتَعْتَذِنَنَا عَلَيْهِمْ بِرَبَّكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ**»^۲

سفره تمام منفعت‌های عالم بالا و زمین را برایتان پهنه می‌کنم.

«**السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا** ما بقیتُ وَ بَقَى اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِي لِبِارِتُكُمْ؛ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ».



جلسه هشتم

بازگشت سیکی و احسان

به انسان

الهَامُ هُشْتُ خُصْلَتُ الْهِيْ بِهِنْدَگَانِ مُحْبُوبٍ

کلام در روایت فوق العاده مهم و مفیدی است که از وجود مبارک پیغمبر عظیم الشأن اسلام در کتاب‌های بالاعتبار و بالارزش روایت شده است. دانشمندانی مانند شیخ بهایی، این مرد بزرگ‌صاحب‌فون و علامه حدیث‌شناس، مرحوم ملام‌محمدباقر مجلسی، نگاه ویژه‌ای به این روایت داشتند و ارزش والایی برای روایت قائل بودند؛ چراکه روایت، بیان هشت اصل از اصول بسیار مهم اخلاقی است که عمل به این روایت به وسیله مردان، زنان و جوانان، خیر دنیا و آخرت آنها را تأمین می‌کند. در مباحث گذشته، یکبار به متن روایت اشاره کردہام و برای یادآوری عزیزانم، باز هم به اصل متن اشاره می‌کنم تا به توضیح هر یک، با خواست و یاری خدا برسم. پیغمبر ﷺ می‌فرمایند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانٍ خَصَالٍ»^۱ هرگاه خداوند انسانی را دوست داشته باشد، یعنی آن انسان محبوب خدا قرار بگیرد و در حوزه محبت و مهربانی پروردگار برود، خداوند هشت خصلت به او الهام می‌کند. البته این الهام به‌واسطه است: یا به کتابی هدایت می‌شود که این هشت خصلت در آن کتاب است؛ یا به یک عالم ربانی دلسویز خیرخواه هدایت می‌شود که این هشت خصلت را از زبان او بشنود. چون محبوب پروردگار است، خداوند به محبوبش یاری می‌دهد. محب محبوبش را کمک می‌کند که این هشت اصل اخلاقی را در زندگی اجرا کند.

۱. الموعظ العددیه، ص ۳۳۶.



اجرای هشت اصل اخلاقی در زندگی

الف) فروپوشاندن چشم از نامحرمان

«غَضْ الْبَصَرِ عَنِ الْمَحَارِمِ» چشم خود را از ناموس مردم، زنان و دختران مردم فرومی‌پوشاند و برمی‌گرداند. چشم او حالتی الهی پیدا می‌کند و به دنبال محرک شهوت، امیال و غرایز حرام نمی‌رود. به عبارت دیگر، حرکات چشم در اختیار پروردگار قرار می‌گیرد و «می‌کشد هرجا که خاطرخواه اوست». این چشم منبع خیر می‌شود؛ چراغی برای دیدن آثار رحمت حق در جهان آفرینش، چراغی فروزان برای مطالعه مسائل علمی و الهی، همچنین دارای نگاه محبت‌آمیز به عباد خدا، مخصوصاً پدر و مادر.

ب) ترس از عظمت و عذاب الهی

«وَالْحَوْفِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ» بیم و ترس از عظمت خدا یا از جریمه و عذاب الهی که این خوف خوف مثبت و خوف اثرباز در پاکی زندگی انسان است.

ج) حیا

«وَالْحَيَاةِ» یک حالت روحی، نفسی و درونی در او شکوفا شده که ترمیزی برای او در برابر گناهان و معاصی می‌شود.

د) آراستگی به اخلاق شایستگان

«وَ التَّحَلُّقُ بِأَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ» به اخلاق شایستگان آراسته می‌شود که خود این بخش چهارم در ده بخش شرح داده شده و شرح عمیقش هم به وسیله شیخ بهایی ارائه شده است.

ه) صبر و ایستادگی

«وَ الصَّبَرِ» صبر و ایستادگی، استقامت و نگهداری وجود در برابر خطرات؛ یعنی خدا حالتی به انسان می‌دهد که خود را تسليم خطرات شیاطین و طاغوت‌ها در حوادث روزگار نکند. انسانی

که صبر ندارد، نمی‌تواند سنگینی حادث را تحمل بکند. چنین انسانی برای راحت‌شدن از هجوم حوادث، ممکن است کرامت و انسانیت خود را معامله کند و زیر بار فرهنگ شیاطین، ابلیسیان و طاغوتیان برود و بگوید من تحمل ندارم؛ در دامن آنها بیفتم که راحت بشوم. این صیر که الهام الهی به بندگان محبوبش است، ایمان، کرامت و شخصیت آنها را حفظ می‌کند.

و) ادائی امانت

«وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ» انسانی می‌شود که رشتہ طمع در وجود او به کل بریده می‌شود. به مال مردم (زمین، چک و سفته، به ملک و مال) که پیش او امانت است، میل نمی‌کند تا با دسیسه‌بازی و تقلب، مال مردم را ببرد؛ بلکه امانت‌دار بزرگواری است که هر وقت صاحب امانت به او مراجعه کرد، امانت را راحت به صاحبش برمی‌گرداند.

ز) صدق ظاهر و باطن

«وَالصَّدِيقُ» ظاهر و باطن او یکی و پاک است. در واقع، ظاهر نشان‌دهنده باطن و باطن نشان‌دهنده ظاهر است. صدق باطن، عامل صدق ظاهر است و صدق ظاهر نشان‌دهنده صدق باطن است؛ یعنی بعد از اینکه محبوب خداوند شد، ذرای دورویی و نفاق در این انسان دیده نمی‌شود. باطن نورانی و ظاهر هم به اعمال شایسته نورانی، باطن ملکوتی و عرشی، ظاهر هم الهی و انسانی؛ این معنای صدق است.

ح) سخاوت و کرم

«وَالسَّخَاءُ» هشتمین خصلتی که خدا به او الهام می‌کند، سخاوت، جود، کرم و گشادگی دست برای هزینه کردن مال در راههای مثبت هر کار خیری است.

پروردگار، عهددار روزی همه جنبندگان عالم

اما مسئله بسیار مهم این روایت در مقدمه‌اش است که خیلی باید مورد توجه قرار بگیرد. حضرت در مقدمه روایت می‌فرمایند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَدَدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانٍ

«**حِصَالٍ**» هر گاه خدا عشق ورز، محب و دوستدار بندهای بشود و بنده را در مدار محبوبیت خودش قرار بدهد، این هشت خصلت را به او الهام می‌کند. آیا کسی بدون شرط و شرایط محبوب خدا می‌شود؟ هرگز نمی‌شود و از زمان آدم^{علیه السلام} تا آن سابقه ندارد که کسی بی‌علت و بی‌سبب، محبوب خدا بشود و تنها روزی خور خدا می‌شود؛ چون موجود زنده است. پروردگار در قرآن فرموده است: «**وَمَا مِنْ ذَبَابٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهُ**^۱» هیچ جنبندهای نیست، مگر اینکه من روزی دهنده به او هستم و رزقش را بر عهده گرفته‌ام. شرط روزی خوردن هم حیات، زنده‌بودن و وجود داشتن است. پس انسان بی‌علت نمی‌تواند محبوب خدا شود و سر سفره معنویت خدا قرار بگیرد؛ ولی بدون شرایط معنوی، آدم می‌تواند سر سفره رزق مادی خدا قرار بگیرد که تمام حیوانات، پرندگان، چرندگان، خزندگان و حیوانات آبی، همچنین تمام انسان‌های بی‌دین، کافر، مشرک، بودایی، مخالف حق، مسیحی و یهودی سر سفره حق نشسته‌اند و اهل ایمان هم سر سفره رزق مادی حق هستند. در این زمینه بین انسان‌ها فرقی نیست؛ چون زنده هستند، روزی خور پروردگارند و بر عهده خود گرفته است که روزی آنها را بپردازد.

نیکی و احسان، از شرایط محبوبیت

در مسئله محبوبیت، این آزادی نیست که کسی بی‌علت، بی‌شرط و شرایطی محبوب خدا بشود. به راستی چه کسی محبوب خدا می‌شود؟ قرآن مجید و روایات در این باره راهنمایی کرده‌اند و می‌گویند انسانی که می‌خواهد محبوب خدا بشود، این شرایط باید در او باشد. یکی از شرایط، نیکوکاری و محسن‌بودن انسان است که انسان با علم، آبرو، قدرت، نیرومندی، زبان و مالش به همه نیکی کند. در این زمینه هم، دین کسی را لحاظ نکند؛ تشنه را آب بدهد، هر کسی می‌خواهد باشد؛ گرسنه را سیر کند، هر کسی می‌خواهد باشد؛ بی‌لباس را لباس بپوشاند، هر کسی می‌خواهد باشد؛ بی‌خانه را خانه‌دار کند، هر کسی می‌خواهد باشد.

البته در این زمینه، افرادی که با دین فاصله دارند، وقتی نیکی دیندار را می‌بینند، به دین علاقه پیدا می‌کنند. حتی خیلی اتفاق افتاده است که نیکوکاران مؤمن و الهی مسلک به انسان‌های بد و حتی افرادی که آنها را مورد آزار قرار داده‌اند، نیکی کرده‌اند؛ برای این افراد سؤال شده بود که من هم‌کیش او نیستم یا هم‌کیش او نیستم و او را آزار داده‌ام، چه شده که به من نیکی می‌کند؟ این نیکی کردن امر پروردگار است و مؤمن خودش را مأمور و بنده خدا می‌داند. پروردگار در قرآن فرموده است نیکی کنید و برای همین، او دیگر کاری ندارد که طرفش کیست، دیندار است یا بی‌دین، هم‌کیش اوست یا نیست؛ فقط آنچه برای او لحاظ است، همنوع بودن فرد است.

وقتی بی‌دینان از دینداران خوبی می‌بینند، شگفت‌زده می‌شوند و تعجب می‌کنند؛ مخصوصاً اگر آن شخص بی‌دین، دیندار را اذیت کرده باشد! از دینداران می‌پرسند چه شد که به ما نیکی کردید، درحالی‌که هم‌کیش نبودیم؟ چه شد که به ما نیکی کردید، درحالی‌که از ما آزار دیده بودیم؟ آنها هم در حال متانت و محبت جواب می‌دهند: پروردگار ما، دین ما و ائمه ما به ما دستور داده‌اند که نیکی کنیم. این مسئله زیاد اتفاق افتاده است که بدکاران و بی‌دینان با نیکی کردن مؤمنان، مؤمن واقعی و قابل قبول شده‌اند.

درسی ماندگار از احسان ابی عبداللهعلیه السلام به مرد شامی

وجود مبارک حضرت ابی عبداللهعلیه السلام در کوچه‌های مدینه در حال رفتن برای کاری بودند که مردی پرسید این کیست؟ به او گفتند حسین پسر علی بن ابی طالبعلیهم السلام است. سمت ابی عبداللهعلیه السلام آمد و جلوی مرکب را گرفت. مرکب ایستاد. این شخص خیلی ناسزا گفت و زشت‌گویی و بذیبانی کرد؛ هم به ابی عبداللهعلیه السلام و هم به امیر المؤمنینعلیه السلام. امام هم حرفش را قطع نکردند و با کمال آرامش گوش دادند تا حرف این مرد حرفش تمام بشود. به قول ما، این قدر گفت و گفت که دهانش کف کرد و چانه‌اش هم خسته شد. امام هم مستمع بودند و فقط گوش دادند؛ نه فریادی سرش کشیدند، نه داد زدند، نه گفتند دهانت را بیند، نه گفتند از جلوی مرکب کنار برو، نه گفتند آدم بی‌تریبیت و بی‌نزاکت.



امام به ما درس می‌دهد و خدا کند که ما هم شاگردان خوبی برای ائمه و انبیاء‌الهی باشیم و این حالات عالی، اخلاق، حسنات و کرامات‌ها را بیاموزیم.

خوبی، جواب اهل ایمان به بدی دیگران

این مرد خسته شد و سکوت کرد. حالا جواب ابی‌عبدالله^ع را ببینید! اسلام نمی‌گوید جوابِ بدی بدی است، بلکه جور دیگری و برخلاف مکتب‌ها می‌گوید: ﴿يَنْرَءُونَ إِلَّا حَسَنَةً﴾^۱ اهل ایمان بدی‌های مردم را نسبت به خودشان با خوبی‌هایشان پاسخ می‌دهند و برطرف می‌کنند. امام نیز به قرآن عمل می‌کنند و برای همین فرمودند: مسافری یا مقیم این شهری؟ گفت: مسافر هستم. فرمودند: اهل کجایی؟ گفت: اهل شام. شامیان تحت تأثیر فرهنگ آلوده ابليسی و شیطانی معاویه و حکومت او، دشمن اهل‌بیت شده بودند. در واقع، معاویه به گونه‌ای اهل‌بیت^ع را وانمود کرده بود که مردم بدون اینکه تحقیق بکنند، از اهل‌بیت^ع ناراضی و کینه‌دار بودند؛ اما اگر تحقیق کرده و معرفت پیدا می‌کردند، کینه آنها به بنی‌امیه و محبت‌شان از بنی‌امیه به اهل‌بیت^ع برمی‌گشت.

چقدر تحقیق و معرفت خوب است تا انسان درجا هر فرهنگی را نپذیرد، هر حرفی را قبول نکند و هر قضاؤت و داوری را نپذیرد؛ بلکه اهل تحقیق بین دو مرحله حق و باطل، نور و ظلمت، درستی و نادرستی باشد. متأسفانه بیشتر مردم سماع هستند و به قول قرآن، ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ﴾^۲ شنوازی دروغ‌ها هستند و دروغ را خیلی زود باور و قبول می‌کنند. مردم شام هم دروغ‌های بنی‌امیه را بر ضد اهل‌بیت^ع سریع قبول کرده بودند و سال‌ها با کینه اهل‌بیت^ع زندگی می‌کردند.

امام نیز عنایت داشتند که شامیان غرق در فرهنگ باطل، ابليسی و شیطانی بنی‌امیه هستند و برای همین هم، وقتی آن مرد گفت اهل شام هستم، فرمودند: اگر محلی برای

۱. قصص: ۵۴؛ رعد: ۲۲.

۲. مائدہ: ۴۲.

سکونت چندروزهات در این شهر نداری، به خانه ما بیا؛ اگر در این شهر بدھکار هستی، طلبکارهایت را معرفی کن تا بدھکاریهایت را ادا بکنم؛ اگر گرسنه هستی، سر سفره من بیا؛ اگر تشننه هستی، بیا تا به تو آب بدهم؛ اگر تهی دست هستی، بیا تا دستت را از مال دنیا پر کنم. هر کدامش را میخواهی، بگو که الان انجام بدهم.

امر پروردگار به نیکی بدون شرط

خداؤند میفرماید **﴿أَخْسِنُوا﴾** نیکی کنید؛ برای چه نیکی کنید؟ برای اینکه محبوب خدا بشوید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» خدا نیکوکاران را دوست دارد. یک راه محبوبشدن در پیشگاه پروردگار مهربان عالم، نیکی کردن به همگان است. آب در کره زمین به صورت چشم، رود و رودخانه جاری است و پنج ظرف عظیم به نام اقیانوس در کره زمین است که در اختیار همگان قرار دارد. آب جاری هیچ وقت نمی‌گوید من فقط در خانه مؤمن می‌روم؛ چشم هم نمی‌گوید من فقط برای مؤمن می‌جوشم. به قول قدیمی‌ها، آب فی سبیل الله و مفت است و کل تشنگان عالم می‌توانند از آب گوارا و شیرین سیراب بشونند. انسان نیز باید از آب درس بگیرد و برای همه باشد. از آفتاب درس بگیرد و برای همه باشد. از هوا درس بگیرد و برای همه باشد؛ مگر اینکه کسی نامردی کند و ظالم باشد، بخواهد به جان و مال انسان یا به سرزمین انسان حمله کند. آنچا پروردگار دستور دفاع داده است که مقابل متجاوز خائن ظالم ستمکار آرام نباش. اگر وارد جنگ شدند، تو هم وارد جنگ شو؛ اما اگر صلح خواستند، تو هم بپذیر. این روش یک انسان مؤمن است که حتی اگر کسی با آدم جنگ ندارد، ولی آدم بد، آدم بی‌دین و آزاردهنده‌ای است، خدا دستور می‌دهد به او هم نیکی کن: **«وَأَخْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»**.

بعد حضرت به این مرد شامی فرمودند: حالا هرچه می‌خواهی، بگو! مرد شامی گفت: من فقط یک خواسته دارم. حضرت فرمودند: خواستهات چیست؟ گفت: به زمین بگو دهان باز

کند و مرا فرو ببرد که دیگر چشمم به چهره الهی شما نیفتند و این قدر خجالتزده و شرمنده نشوم. امام لبخند زدند و مرد شامی هم این آیه قرآن را خواند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حِينَ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱ خدا دانست که مقام امامت و رسالت را کجا قرار بدهد. خدا به شما دانا بود که ظرفیت مقام ولایت، امامت و نبوت را دارید و به شما عنایت کرد. بعد هم شیعه نابی شد و خودش گفته که من وقتی وارد مدینه شدم، مبغوض‌ترین و منفورترین افراد پیش من، اهل بیت علی و حسین بن علی بود؛ اما الان محبوب‌ترین انسان‌ها نزد من، اهل بیت پیغمبر عظیم الشأن اسلام هستند.

جهان هستی، هوش و چشم محض

همان طور که دیدید و شنیدید، یک راه محبوب‌شدن نزد خداوند، نیکی کردن است. قدیمی‌ها شعری می‌خوانندند که راست هم هست و حقیقت این شعر نیز زیاد اتفاق افتاده است و خودم در دوران عمرم دیده‌ام.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

این یک واقعیت است! جهان هوش و چشم محض است. خداوند متعال، هم برای جهان چشم قرار داده و تمام اعمال ما را می‌بیند، هم هوش قرار داده است و اعمال ما را حفظ می‌کند. ما در قرآن می‌خوانیم: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يُرَأَى﴾^۲ اگر عمل خوبت به وزن دانه ارزن باشد، در قیامت می‌بینی. معلوم می‌شود جهان هستی چشم داشته و عمل ما را دیده، همچنین هوش داشته که عمل ما را نگاه داشته است و روزی به خودمان برمی‌گرداند. عمل ما به درد جهان هستی و ملائکه نمی‌خورد و نمی‌خواهد کمبودی از پروردگار عالم را جبران بکند. او کمبودی ندارد و غنی بالذات و غنی مطلق است. در واقع، عمل به خود ما برمی‌گردد. همه احسان‌ها و نیکی‌های ما به هر کس، به خود ما برمی‌گردد و سبب محبوبیت ما هم در پیشگاه پروردگار می‌شود.

۱. انعام: ۱۲۴.

۲. زلزال: ۷.

دعای پیانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةِ النَّجَاهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةِ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِصْبَاحُ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ بَابَ النَّجَاهِ الْأَمَّةِ».

«اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لَنَا وَلِوَالِدَيْنَا وَلِوَالِدَيِّنَا وَلِمَنْ وَجَبَ لَهُ حَقٌّ عَلَيْنَا؛ اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ؛ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ؛ اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرَبِ؛ اللَّهُمَّ أَهْلِكْ أَعْدَائَنَا».



جلسه نهم

توبهٔ تحقیقی در زمرة سیکیه

رحمت الهی و بهشت، پاداش علل به هشت خصلت

کلام در روایت بسیار مهم بالارزش و فوق العاده مفیدی است که از وجود مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام در کتاب‌های مهم روایتی نقل شده است. بخشی از آن را هم بزرگان دین، امثال شیخ بهایی و بعد از او هم، علامه مجلسی شرح کرده و توضیح داده‌اند. رسول خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہ} در مقدمه این روایت می‌فرمایند: «إِذَا أَحْبَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانِ خَصَالٍ»^۱ وقتی خداوند انسانی را دوست داشته باشد، درهای هشت خصلت را به روی او باز می‌کند. این هشت خصلت از خصایل اصولی اخلاقی است و عمل به این خصایل، رحمت، مغفرت، احسان و بهشت الهی را در قیامت برای انسان جلب می‌کند. بعد از توضیح مقدمه روایت، در جلسات آینده به شرح و توضیح خصلت‌های هشتگانه خواهم پرداخت. شما می‌توانید برای دیدن این هشت خصلت به کتاب «خصال» صدوق، «اثنی عشریه» و «بحار الأنوار، باب ایمان و کفر» مراجعه کنید. من در هر جلسه‌ای لازم نمی‌بینم که به این هشت خصلت اشاره کنم. البته هر کدام از خصلت‌ها را به تدریج با لطف خدا شرح خواهم داد.

محبوبیت بندۀ، مقید به شروط و علل

مسئله بسیار قابل توجه این است که پیغمبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہ} می‌فرمایند: هرگاه انسانی محبوب خدا بشود، این هشت خصلت به او عطا می‌شود و این فیوضات ربیانی، الهی، ملکوتی و عرشی

۱. المواقف العددية، ص ۳۳۶.

راههای محبوبیت نزد پروردگار

به او خواهد رسید. آیا انسان بدون علت محبوب خدا می‌شود؟ نه! در عالم معنوی، هر مطلب، حقیقت و واقعیتی، مقید به سبب و شرطی است؛ محبوبشدن هم مقید به شروط و علی است که اگر آن علتها و شروط در وجود انسان طلوع کند، انسان محبوب پروردگار می‌شود. محب هرگز محبوبش را و معشوق هرگز عاشقش را تنها نمی‌گذارد و دست او را از سرمایه‌های معنوی پر می‌کند. معشوق عاشق غنی‌کردن عاشق است و نمی‌تواند نسبت به عاشق حقیقی‌اش بی‌تفاوت باشد. وقتی خدا معشوق و انسان عاشق بشود، انسان محبوب و خدا محب بشود؛ این رابطهٔ طرفینی سبب ظهرور کرامات، عنایات و الطاف برای محبوب می‌شود. عاشق روی دلباختگی‌اش به معشوق (عاشق در اینجا خداست و معشوق نیز انسان)، هر فیضی را به محبوب و معشوق می‌رساند.

حیف است که انسان عمرش را هزینهٔ عشق‌های پوک، پوج و گاهی دستنیافتی کند و آخر کار هم، بعد از خاموششدن چراغ عشق مجازی و پوج، ببیند چیزی گیر او نیامده و مایه‌ای برایش حاصل نشده است. آخر کار نیز شرمسار و در بر دوست واقعی، بی‌وقار بشود. وقتی بیدار شود و ببیند همه‌چیز را در مسیر عشق مجازی که عشق هم نیست و هوا و هوس است، باخته است؛ چون عشق اگر حقیقی باشد، کار دل است. عشق مجازی کار دل نیست، بلکه شعله‌ای خاموش‌شدنی است که از هیزم هوا و هوس و امیال شیطانی برمی‌خیزد و دوام ندارد. تاریخ هم ثابت کرده که این عشق‌های مجازی دوام نداشته است؛ چون حالت بسیار ضعیف و ناتوانی، از دست‌رفتنی و جایه‌جاشدنی است.

علت این که بعضی افراد کارهای زشت می‌کنند و در زشت‌کاری مغدور و متکبر هستند، چون وقتی یک شخص خیرخواه، دلسوز و ناصح به او می‌گوید چرا اینکارها را می‌کنی، می‌گوید دلم می‌خواهد! این حرف «دلم می‌خواهد» واقعاً دروغ است؛ چراکه دل به‌دبال کار منفی، شیطانی و ابليسی نیست. در روایات ما آمده که دل حرم خداست و حرم خدا در پی امور بی‌فایده، ضرردار و خسارت‌بار نیست. در حقیقت، دل به‌دبال امور بالا، بالرزش، الهی، ملکوتی و عرشی است؛ چراکه دل سایهٔ ملکوت و عرش است و به قول عرفای واقعی، آینهٔ منعکس‌کنندهٔ صفات‌الله است. پس گنهکار و مجرمی که وقتی در مورد جرم و گناهش

موعظه می‌شود و او می‌گوید دلم می‌خواهد؛ او به دلش تهمت می‌زند و دروغ می‌گوید. دل نمی‌خواهد، بلکه هوا و هوس، امیال و آرزوهای باطل هستند که گناه را می‌خواهند. لذا دلی که محل طلوع محبت خداست و صاحب آن دل نیز محبوب خدا می‌شود، محب هرگز محبوب را معطل نمی‌گذارد و درهای فیوضات، کرامات، الطاف و عنایات را به روی او باز می‌کند. روایت مورد بحث هم، همین معنا را می‌گوید. رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} در این روایت می‌فرمایند: «إِذَا أَحَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانِ خِصَالٍ» وقتی پروردگار انسانی را دوست داشته باشد، راه هشت خصلت عالی ریشه‌دار اصولی را به روی او باز می‌کند. در واقع، محب (پروردگار) محبوب (انسان) را سرمایه‌دار عظیمی می‌کند که انسان می‌تواند با این سرمایه عظیم، تجارت دنیابی و آخرتی بکند. در دنیا به فرموده امیر المؤمنین^{علیه السلام}، «أَكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ»^۱ با این سرمایه‌های معنوی، کاسب رحمت الهی می‌شود و تجارت آخرتی‌اش هم این است که «وَرَبُّهُمْ فِيهَا الْجَنَّةُ» با این سرمایه عظیم معنوی، بهشت خدا را سود می‌کند.

قاعدهٔ کلی در جلب محبت پروردگار

حالا باید دید که چگونه و به چه علت، انسان محبوب خدا می‌شود و پروردگار عالم را محب خودش می‌کند؟ قاعدهٔ کلی مسئله این است که انسان احسان‌گر و نیکوکار بشود و به خودش، خانواده‌اش، اقوامش، مردم، مظلومان، تهی‌دستان، از کارافتادگان، بدھکاران، مشکل‌داران و بیمارانی که توان پرداخت هزینه‌های بیماری را ندارند، نیکی و احسان کند که این احسان‌کردن امر پروردگار است. وقتی انسان وارد حوزه احسان‌کردن می‌شود، محبوب خدا خواهد شد و این سند قرآنی مسئله است: «وَأَحَسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲ نیکی کنید؛ زیرا خداوند که مستجمع جمیع صفاتِ کمالات است، نیکوکاران را دوست

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۲. بقره: ۱۹۵.

دارد. «الله» یعنی ذات جامع همه صفات کمال بی‌نهایت که برای موجودات و بخصوص برای انسان، هزینه‌شدنی است. این ذات «يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» نیکوکاران را دوست دارد.

توبه خالصانه در شمار نیکی‌ها

خداآوند در قرآن مجید به نیکی‌ها اشاره می‌کند که اگر این نیکی‌ها در وجود هر کسی تجلی کند، محبوب خدا می‌شود. یکی از نیکی‌ها، توبه است. توبه عمل بسیار نیکی است که هر کسی، هر گناهکار و مجرمی با هر مقدار گناهی وارد مدار توبه بشود؛ وقتی توبه کرد، محبوب خدا می‌شود؛ یعنی رابطه‌اش را در مرحله‌ای از همه گناهان و دعوت‌کنندگان به گناه قطع کرد و رابطه‌اش را به پروردگار عالم که منبع کل‌الکمالات است وصل کرد، محبوب خدا می‌شود. توبه به معنای بازگشت است. در بازگشت به پروردگار، تمام روابط درونی و بروونی انسان با گناه، شیاطین، ابليس و دعوت‌کنندگان به گناه قطع می‌شود؛ یعنی تاریکی‌ها با طلوع خورشید توبه، روشنایی می‌شود. این بازگشت، رابطه را با همه برنامه‌های منفی و دوزخی می‌برد و رابطه دل و عمل را با پروردگار عالم پیوند می‌دهد. این قطع و پیوند که واقعیت توبه است، انسان را یقیناً محبوب خدا می‌کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّبِينَ﴾^۱ این متن قرآن در سوره مبارکه بقره است که می‌گوید خدا عاشق توبه‌کنندگان است. توبه‌کننده کیست؟ آن که رابطه‌اش را با همه گناهانی که به آن عادت داشته، مرتکب می‌شده و ارتباط داشته، قطع کند و به پروردگار عالم متصل شود. اتصالش به پروردگار هم این است که عمل صالح انجام بدهد، گذشته را ترک بکند و حقوقی که از مردم نزد اوست، به مردم برگرداند. این اتصال که از انسان به پروردگار است، سبب فرودآوردن رحمت و جلب فیوضات الهی و ملکوتی است. انسانی که می‌خواهد توبه بکند، باید بداند و یقین کند که خداوند مهربان توبه را می‌پذیرد، گناهان را می‌بخشد، از گنهکار گذشت می‌کند و گنهکار را که توبه کرده است، مورد محبت قرار می‌دهد.

۱. بقره: ۲۲۲



البته شخصی که تصمیم قطعی برای توبه دارد، اگر خودش می‌تواند و آگاه است و مقداره درس خوانده است، به آیات قرآن کریم در باب توبه و روایات در کتاب‌های روایی مراجعه کند تا قدر خودش را بشناسد، امید پیدا کند و دلگرم بشود که اولاً پروردگار توبه را قبول می‌کند، ثانیاً توبه گناهان را از پرونده پاک می‌کند و ثالثاً خدا آثار گناه را با قدرتش از وجود انسان ازبین می‌برد. توبه حقیقتی است که تمام درهای بهشت را به روی تائب و توبه‌کننده باز می‌کند و تمام درهای دوزخ را به روی گنهکار می‌بنند.

روایتی بی‌نظیر از حضرت رضا^{علیه السلام} در خصوص توبه

در مجلسی در محضر مبارک امام هشتم^{علیه السلام} از کسانی سخن بهمیان آمد که بیرون بصره، در جنگی معروف به جمل، با امیرالمؤمنین^{علیه السلام} و ولی‌الله‌الاعظم جنگیدند. افرادی از آنها که با حضرت می‌جنگیدند، کشته شدند و افرادی هم از یاران امیرالمؤمنین^{علیه السلام} شهید شدند. در حین صحبت درباره جمل، یک نفر فریاد زد و گفت: جملی‌ها! خدا شما را نیامرزد. از این که با امیرالمؤمنین^{علیه السلام}، ولی خدا، وصی پیغمبر^{علیه السلام} و دریایی معارف جنگیدند، ناراحت شد و برای همین هم گفت خدا همه‌تان را لعنت کند که با حضرت به جنگ برخاستید! امام هشتم^{علیه السلام} فرمودند: این گونه نگو! بگو همه لعنت بشوند، مگر کسانی که توبه کردند، از این جنگیدن پشیمان شدند و فهمیدند که شستشوی مغزی داده شده‌اند. آمادگی جنگ با ولی‌الله‌الاعظم را به آنها دادند؛ ولی حالا بیدار و پشیمان شده‌اند. در روایات داریم: «اللَّذِمُ تَوَبَّهُ»^۱ خود پشیمانی از گناه، توبه و بازگشت و سبب جلب آمرزش پروردگار است. اگر انسان گنهکار واقعاً و به حقیقت پشیمان بشود، در مقام جبران گذشته خود برخواهد آمد؛ اما آن که پشیمان نمی‌شود، وارد راه جبران نمی‌شود. آن‌کسی که پشیمان می‌شود، در صدد این معنا برمی‌آید که حالا چه کار کنم گذشته‌ام را پاک و اصلاح کنم؟ گذشته‌ام را جبران و خلاهایی که اتفاق افتاده است، پر کنم.

۱. کنز‌العمال، ح ۱۰۳۰؛ تحف‌العقل، ص ۵۵.

این حال بسیار بالرزشی است و بعضی از آنها بیی که در جمل با حضرت جنگیدند، این حال برایشان پیش آمد و توبه کردند. این شخص به حضرت رضا^{علیه السلام} گفت: مگر جنگ با علی^{علیه السلام} و ولی الله الاعظم هم توبه دارد؟ حضرت فرمودند: بله کسی که نسبت به گناه پشیمان، بیدار و بینا بشود که فرمان چه کسی را نبرده است، ناراحت بشود و به پروردگار برگردد و درخواست آمرزش و طلب مغفرت کند، البته که قبول و بخشیده می‌شود.

آغوش باز پروردگار بر توبه کنندگان حقیقی

با توجه به آیات قرآن و روایت بسیار بالرزش امام هشتم^{علیه السلام}، دیگر جا ندارد که گنهکاری دلسرب و نالمید باشد. با چنین خدایی و وعده‌هایی که پروردگار به گنهکاران داده و فرموده من توبه آنها را می‌پذیرم و از گذشتہ آنها گذشت می‌کنم؛ هیچ معنی ندارد که انسان رابطه‌اش را با گناه قطع نکند و رابطه‌اش را به پروردگار وصل نکند. ما در سوره مبارکه شوری می‌خوانیم: **﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ وَيَغْفِرُ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَعْلَمُونَ﴾**^۱ چه آیه عاشقانه، زیبا و نورانی‌ای است! خداوند خودش را به گنهکاران این‌گونه معرفی می‌کند: او کسی است که همواره، در هر زمان و روزگار، هر مدت، هر روز و شب، هر هفته و ماه سال، توبه بندگانش را می‌پذیرد. تمام لطایفی که عرض کردم، در جمله «**يَقْبَلُ**» هست که فعل مضارع است؛ یعنی الآن و فردا ندارد، امروز و امشب ندارد، این هفته و آن هفته ندارد که من پذیرفتمن توبه را قطع کنم. من مدتی برای توبه قرار نداده‌ام. در «اصول کافی» است: تا وقتی که نفس به شماره بیفتند و انسان توبه واقعی کند، خداوند توبه او را با مهر، لطف و احسانش قبول می‌کند. این خداست که این‌گونه خود را به گنهکاران معرفی می‌کند و می‌گوید: **﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ﴾** توبه را از بندگانش همواره و همیشه و در هر روزگاری قبول می‌کند. **﴿وَيَغْفِرُ عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾** عفو یعنی پوشاندن و چشم‌پوشی؛ از بدی‌های بندگانش که لغزیده‌اند، تحت تأثیر عوامل و قدرت شهوات قرار



گرفته‌اند و به گناه آلوده شده‌اند، گذشت می‌کند. «وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» داناست به آنچه که شما انجام می‌دهید. به گناهتان، توبه‌تان و پشیمانی قلبتان هم داناست. همچنین به این که در مقام جبران گذشته برمی‌آید، داناست. در واقع، سروکار گهکار با خدای قبول‌کنندهٔ توبه، گذشت‌کنندهٔ از بدی‌ها و دانای به ظاهر و پنهان و اعمال انسان است.

دعای پایانی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِصْبَاحُ الْهُدَىٰ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بَابَ النَّجَاةِ
الْأَمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةَ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ».«
الهی! به حقیقت ابی عبدالله علیه السلام، به همه ما توفیق توبه واقعی عنایت کن.
الهی! به حقیقت ابی عبدالله علیه السلام، از گذشته ما گذشت کن.
الهی! به حقیقت ابی عبدالله علیه السلام، بلاها را از این ملت و کشور دور کن.
الهی! بیماران، بخصوص بیماران کرونایی را شفای عاجل عنایت کن.
الهی! شهداء و درگذشتگان، مخصوصاً درگذشتگان از این بیماری را مشمول رحمت، لطف و عنایت قرار بده.



جلسه دهم

عامل اصلی کنایان در کلام

امیر المؤمنین علیه السلام

قرآن، معیاری الهی در شناخت صحت روایات

سخن در روایتی از وجود مبارک رسول خداست که این روایت، اقیانوسی از معارف الهی در سایهٔ مسائل بسیار مهم و مفید اخلاقی است. البته همهٔ روایات ناب، خالص و صحیح پیغمبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام کیفیت هستند. روایاتی که سلامتشان از زمان ائمهٔ طاهرین علیهم السلام بهوسیلهٔ راویان عادل و موثق تضمین شده و بعد هم بهوسیلهٔ بزرگان شیعه، با قواعدی که در زمینهٔ شناخت روایات بوده، سلامتش تضمین شده است.

یک راه شناخت سلامت و صحت روایات، عرضه کردن روایت به قرآن مجید است. قرآن مجید، میزان و معیار الهی است. متخصص برای تشخیص سلامت روایت به قرآن عرضه می‌کند و می‌بیند اصول و مطالب روایت، حالا صریحاً یا به‌طور کنایه یا به‌گونه‌ای دیگر در قرآن مجید مطرح است. سلامت روایت با این ترازوی الهی شناخته می‌شود و ما هم واقعاً وظیفه لازم و تکلیف اخلاقی داریم روایاتی که برای مردم می‌خوانیم و ارائه می‌کنیم، از سلامت و صحت روایت مطمئن بشویم، از هر کتابی مطلب برای مردم نقل نکنیم و هر روایتی را درحالی که نسبت‌جیده‌ایم، نقل نکنیم. همچنین هر داستانی را که موافق قرآن مجید نیست، نقل نکنیم. ما کتاب‌هایی داریم که می‌توانیم برای نقل روایات به آنها مراجعه کنیم. شیخ صدوق سیصد جلد کتاب دارد که همهٔ روایت است و تقریباً اغلب‌شیخ هم سالم، صحیح و قابل قبول. مرحوم علامهٔ خبیر و محدث کبیر، فیض کاشانی هم سیصد جلد کتاب دارد که تقریباً بالای نود درصد مطالibus صحیح و قابل قبول است. روایات بسیار مفیدی نیز در ده جلد باب ایمان و کفر کتاب «بحار الانوار» علامهٔ مجلسی ملام محمدباقر هست که این ده جلد واقعاً معجزه علمی ائمهٔ طاهرین علیهم السلام است.



روایت رسول خدا در میزان قرآن

روایتی که از رسول خدا مورد سخن و بحث است، از نابترین روایات و نیز از روایات صحیح، سالم، بی عیب، درست و در میزان قرآن سنجیده شده است. این روایت واقعًا از رسول خدا صادر شده و روایت درستی است. پیغمبر اکرم ﷺ در مقدمه این روایت می‌فرمایند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا، أَلْهَمَهُ الْعَمَلَ بِشَمَانِ حِصَالٍ»^۱ هرگاه خداوند، این وجود مقدس کل‌الکمالات و جامع صفات بی‌نهایت، انسانی را دوست داشته باشد و انسان محبوب خدا بشود، او را به خصلت‌های بسیار عالی و مفید، بالرزش و سازنده خیر دنیا و آخرت اخلاقی راهنمایی و الهام می‌کند. به‌راستی چه انسانی محبوب خداست؟ انسانی که باهمه وجود، حال، اخلاق، عمل، منش، روش، حرکات، برخوردها، ثروت ولو اندکش، اعضا و جوارح، علم و قدرتش، نیکوکار است و نیکوکار نیز محبوب خداست: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».^۲

توبه در شمار کارهای نیک

یکی از نیکی‌هایی که انسان را حقیقتاً محبوب خدا می‌کند و اندکی در جلسه قبیل توضیح دادم، توبه از گناهان است. همچنین عرض کردم که توبه در لغت به معنای بازگشت است. اگر لغت توبه را در کتاب‌های لغت ملاحظه کنید، می‌بینید که این‌طور معنا کرده‌اند: «تَابَ آتَ رَجَعَ» توبه یعنی بازگشت، پشت‌کردن به برنامه‌هایی و روی‌آوردن به وجود مقدس پروردگار. بازگشتن و پشت‌کردن به گناهان، به معنی قطع رابطه و روی‌آوردن به پروردگار، به معنی اتصال باطن به وجود مقدس اوست. این توبه، یعنی قطع رابطه با گناهان و اتصال به پروردگار، سبب محبوبیت انسان در پیشگاه خداوند است. البته اگر کسی بخواهد راه توبه را طی بکند تا به مقام قرب حق برسد، مركب این راه مركب از چند جزء است. این



۱. المواقف العددية، ص ۳۳۶.

۲. بقره: ۱۹۵.

خیلی مهم است! یک جزء توبه، پشیمانی و ندامت است. جزء دیگر، گره خوردن دل به پروردگار و جزء دیگرش هم، عمل شایسته و انجام واجبات است. جزء دیگر، آراسته شدن به حسنات اخلاقی و جزء دیگر نیز، پاک شدن از حقوق مردم است.

همه این امور را می‌توان در یک جمله جمع کرد: «اصلاح شدن». وقتی انسان وارد چنین مداری شود، محبوب خدا و معشوق عاشق ازلی و ابدی می‌شود. کار عاشق و محب نیز این است که دست خالی محبوب را پر کند، جیب خالی محبوب را از کراماتش و ظرف خالی محبوب را از عنایاتش پر کند. چه می‌شود که آدم گناه می‌کند، می‌لغزد و سال‌ها نمک خدا را می‌خورد و نمکدان می‌شکند؟ همه اینها علی دارد و باید این علل را جست‌وجو، سپس ریشه کن کرد. آنگاه انسان تائب می‌شود.

ارزش انسان در نظر امیرالمؤمنین علیه السلام

من در اینجا یک علتش را ضمن یک روایت از حضرت مولی‌الموحدین، امیرالمؤمنین علیه السلام، یعسوب‌الدین، جانشین بالافصل و به حق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برایتان بیان کنم. حضرت می‌فرمایند:

آفرینش فرشتگان، بدون عقل و شهوت

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكِبٌ فِي الْمُلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةً»^۱ خداوند تمام فرشتگان را آفرید، ولی وجود فرشتگان را به طور خالص عقلانی قرار داد؛ یعنی ذات، حقیقت و وجود فرشته به نور عقلانیت منور است. در حقیقت، نیت کار بد در فرشتگان به وجود نمی‌آید؛ چون همه وجود و ذات آنها عقلانیت است، میل فرشتگان فقط به فرمان بردن از خدا، عبادت الله و کار خیر است. وجود فرشتگان عقلانی محس است. خود عقل، خیر، چراغ و دلیل راه خیر و راهنمایی به امور مثبت است. عقل هیچ‌گاه وجود عاقل را به پلیدی راهنمایی نمی‌کند. راهنمایی عقل، فقط به خوبی‌ها و درستی‌هاست. عقل یک نور است و از نور الهی پدید آمده. عقل محبوب‌ترین آفریده

۱. علل الشرایع، ص ۴، ح ۱.

خداست، چنان‌که پروردگار به عقل می‌گوید: «مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ»^۱ چیزی را محبوب‌تر از تو نیافریده‌ام. این یک گروه از موجودات زنده هستند.

آفرینش حیوانات، بدون عقل

«وَرَبُّ فِي الْبَهائِمِ شَهُودٌ بِلَا عَقْلٍ» اما وقتی حیوانات و چهارپایان را آفرید، میل و خواسته و اشتها مخصوص آفرید. حیوانات میل به خوردن، استراحت، تولید نسل و لذات بدنی دارند و هیچ میل دیگری در آنها نیست. میلی در آنها نیست که بر اثر آن میل، خواهان صعود به عالم ملکوت و قرب باشند. چهارپایان، زمینی مخصوص و مادی خالص هستند. چریدن، خوردن، استراحت، تولید نسل و اگر حال‌گوشت باشند، نهایت کارشان کشتارگاه است؛ اما اگر به کشتارگاه نرسند، نهایت کارشان، مرگ و بازگشت به خاک است. قرآن مجید کسانی که بین آدمیان چنین اخلاقی را دارند، به بهائم و انعام شبیه کرده است و می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۲ آنهایی که جنبه عقلانیت و فکر، بصیرت و روشن‌دلی ندارند، همچنین کارشان فقط خوردن و لذت بردن و استراحت است؛ اینها مثل حیوانات هستند. در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»^۳ آنهایی که فقط لذت‌خواه و خورنده رزق هستند و هیچ کار دیگر هم مثل حیوانات نمی‌کنند، «وَالنَّارُ مُثْوَى لَهُمْ» دوزخ جایگاه آنهاست. این هم یک نوع از موجودات زنده‌اند.

انسان، ترکیبی از عقلانیت و شهوت

«وَرَبُّ فِي بَنَى آدَمَ كِلِيلُهُمَا» خدا انسان را آفرید و او را ترکیبی از عقلانیت، خواسته‌ها و شهوت و خواسته‌های مادی آفرید. عقلانیتش خواهان مسائل ملکوتی، مسائل مثبت، حقایق، عبادت، خدمت و کمک و یاری دادن به دیگران است. این جنبه عقلانیت انسان بود. یک

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰.

۲. اعراف: ۱۷۹.

۳. محمد: ۱۲.

جزء وجودش هم شهوات است؛ یعنی خواسته‌های مادی که میل خوردن، خوابیدن، استراحت، سفر و خوش‌گذرانی دارد. این هم جنبه دوم این موجود ترکیبی است.

ویژگی انسان برتر از فرشتگان

حالا عاقبت این موجود ترکیبی به کجا خواهد کشید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ حَيْرٌ مِّنَ الْمُلَاكِكَةِ وَ مَنْ غَلَبْتُ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِّنَ الْبَهَائِمِ» کسی که جنبه عقلانیتش بر جنبه شهوات، امیال و خواسته‌هایش بچربد و پیروز بشود؛ یعنی جنبه عقلانیتش تمام ارتش شهوات و امیالش را به دست بگیرد و مهار آنها را داشته باشد که به لغش‌ها، مادی‌گری و زمینی مغض دچار نشود و آسمانی‌بودنش حفظ بشود؛ چنین انسانی از همه فرشتگان برتر است. حضرت رضاع علیه السلام از پدران بزرگوارشان و آنها از پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم نقل می‌کنند که پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم فرموده‌اند: «مَثُلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَّئِلٍ مَلَكٍ مُّقَرَّبٍ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ»^۱ در پیشگاه خدا و محاسبات پروردگار، مقام مؤمن از فرشته مقرب هم بالاتر است. مؤمن یعنی کسی که جنبه عقلانیتش بر جنبه شهوانی او حاکم است. امام صادق علیه السلام نیز در روایتی می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ»^۲ مؤمن از نظر شخصیت و احترام، از کعبه که بیت الله است، برتر است. شما اگر ارزش‌های مؤمن را در قرآن و روایات ببینید، شگفتزده می‌شوید! مؤمن یعنی آن کسی که جنبه عقلانیتش بر جنبه شهوانی‌اش پیروزی دارد و تمام رشته‌های شهوتش به دست عقل است. اصلاً مهار زندگی‌اش به دست خرد و خردورزی‌اش است.

شیاطین در کمین ارزش‌های دینی و انسانی

برادران و خواهران! توجه داشته باشید که دزدان انسانیت و سارقان راه ارزش‌های ایمان را سرقت نکنند. ما استعداداً از همه ملائکه برتر هستیم، البته اگر این استعداد را به فعلیت

۱. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹، ح ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۷۲، ح ۴۱.

۲. خصال، ص ۲۷.

راههای محبوبیت نزد پروردگار

برسانیم. این کار هم کار مشکلی نیست و ما اگر تمرین کنیم، تمام خواسته‌هایمان را معقول کرده و مهار تمام خواسته‌هایمان را به دست خرد و عقل ملکوتی و الهی بدھیم، ما برتر از همه ملائکه خواهیم بود. این کرامت خدا به ماست که باید قدردان خودمان باشیم و ارزش‌های خود را بشناسیم. باباطاهر می‌گوید:

دلا غافل ز سبحانی، چه حاصل مطیع نفس و شیطانی، چه حاصل

در این غفلت از خدا، انبیاء، قرآن، ائمه و نیز غفلت از شخصیت و ارزش خود، چه‌چیزی گیر تو آمده است؟ «چه حاصل» یعنی چه محصول و میوه‌ای از این غفلت، غیر از ضرر و خسارت، سهم تو شده است؟ «مطیع نفس» نیز یعنی مطیع شهوت غیرمعقول، غیرمشروع و غیرمشروط. میل شهوت، حقیقتی است که خدا در خلقت انسان ترکیب کرده است و باید باشد تا نسل تداوم پیدا بکند و میل به خوردن و آشامیدن داشته باشد؛ اما نباید میدان آزاد در اختیار این میل و شهوت گذاشت.

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل مطیع نفس و شیطانی چه حاصل

همه‌اش شکم، غریزه جنسی و پول؛ آن هم بدون قید و شرط! همه‌اش اطاعت از بدکاران، مجرمان و گهکاران حرفه‌ای که خدا اسم این مجموعه را در قرآن، «شیطان» گذاشته است. شیطان اسم عام است و شخص خاصی را در نظر ندارد. در واقع، هر گمراه گمراه‌کننده‌ای و هر خسارت‌زدیده خسارت‌زننده‌ای، شیطان است. آن کسی که در کمین دین، مال، عرض و آبرو و شخصیت توست، می‌خواهد همه را سرقت کند تا تو مال پاک، شخصیت، دین، زن و بچه پاک و ناموس باعفته نداشته باشی. این شیطان است!

بود قدر تو افزون از ملائک تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل

همین مطلبی که امیرالمؤمنین علیہ السلام، پیغمبر اکرم علیہ السلام و امام صادق علیہ السلام می‌فرمایند، باباطاهر در این شعر آورده است: «بود قدر تو افزون از ملائک». وقتی یک عمر قدر خودت را نفهمیده‌ای که تو خلیفة‌الله، محل هدایت‌الله، ظرف کرامت‌الله و علم‌الله هستی. این مسائلی که در قرآن مطرح است. وقتی قدر خودت را نمی‌دانی، چه‌چیزی به دست آوردي؟

عرشیان فرشنشین در ارزیابی پروردگار

حالا به این آیه که در اواخر سوره مبارکه بینه است، دقت بفرمایید. این آیه درباره ارزش آنهایی است که وجودشان عقلانیت است و به خاطر این عقلانیت و عقل ملکوتی و عرشی، فقط به دنبال حرکات و حالات مثبت بودند. همچنین در دل، روح، نفس و اعضا و جواح را به روی شیاطین، گناهان، پلیدی‌ها و آلودگی‌ها باز نکردند. ارزش اینها تا کجاست! این ارزیابی و داوری پروردگار مهربان عالم است: **«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»**^۱ ایمان و عمل صالح نتیجه خردورزی، عقلانیت، زندگی معقول و با اندیشه است. آنهایی که با دو بال در کهکشان حقیقت و واقعیت پرواز می‌کنند و با جان و قلب از زمین به سوی ملکوت پرواز می‌کنند؛ بدن‌هایشان در زمین و ارواح در عالم قدس و ملکوت معلق است؛ عرشی هستند، ولی فرشنشین‌اند؛ ملکوتی هستند، ولی ملکنشنین‌اند؛ باطنی‌اند، ولی در ظاهر روی زمین هستند. **«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»** این ایمان و عمل صالحشان محصول عقلانیتشان است. **«أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّيَّةِ»** اینان از تمام جانداران عالم هستی بهتر هستند.

یکسان بودن زن و مرد در داوری پروردگار

این داوری خدا در حق شما مردان و زنان بدون هیچ تفاوتی است. شما فکر نکنید که مردان در پیشگاه خدا به خاطر مردبومن، مقامات بالاتری دارند یا زنان به خاطر زن‌بودن، مقام پایین‌تری دارند. در عالم معنا، مرد و زن یکسان هستند و تفاوتشان در عالم ماده، تنها در بدنشان است؛ ولی در حقیقت انسانیت، یکی هستند. در سوره نحل می‌خوانیم: **«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأَنْتَ حِبِّنَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنْجَزِيَّتْهُمْ أَجْرَهُونَ بِأَحَسَنِ مَا كَفُوا يَعْمَلُونَ»**^۲ هر کسی عمل صالح انجام بددهد، مرد باشد یا زن، به شرط اینکه مؤمن به پروردگار و قیامت باشد و این مؤمن عمل صالح انجام بددهد؛ من به او حیات طبیه می‌بخشم و معیار مzd اعمال

.۱. بینه: ۷

.۲. نحل: ۹۷

او را نیکوترین عملش قرار می‌دهم. پس بین مرد و زن در عالم معنا، عالم باطن، عالم ایمان و عالم عمل صالح، فرقی نیست.

جنبه شهوانی انسان، عامل اصلی گناهان

اکنون دنباله روایت امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌گوییم: «وَ رَكِبَ فِي بَنِي آدَمْ كَلِيمَهَا» خداوند

انسان را دو جانبه و دو زیسته قرار داد؛ یک زیست عقلانی و یک زیست مادی و شهوانی.

«فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَةً فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمُلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَةً عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ» اما کسی که جنبه شهوانی، مادی و زمینی‌اش بر عقلانیت، ملکوتی و عرشی

بودنش غلبه کند و شهوتات بر عقلانیت پیروز بشود، از حیوانات پست‌تر است.

یکی از علت‌های گناه که اول سخن عرض کردم باید جست‌وجو کرد، چه می‌شود آدم

می‌لغزد و گنهکار می‌شود، همین جنبه شهوانی‌بودن اوست. گاهی این جنبه شهوانی بر

انسان مؤمن، مسلمان و دیندار غلبه پیدا می‌کند و او را در گناه هُل می‌دهد. آدم هُل داده

شده در گناه، باید بداند که گناه می‌تواند در پرونده ماندگار نباشد و سبب عذاب نباشد؛ البته

به شرط اینکه آتش گناه با آب ملکوتی توبه خاموش بشود. در واقع، گنهکاری که برادر فشار

هوا و هوس و شهوتات در گناه لنزیده است، باید توبه کند تا پرونده‌اش سیاه و آلوده نماند.

خدا به همه ما توفیق توبه واقعی عنایت کند که ظاهر، باطن، عقل، روح، قلب، اعضا و

جوارحman پاک شود و این پاکی سبب بهشتی‌شدن انسان شود. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

بهشت جای پاکان و دوزخ جای آلودگان است. حالا باید بخشی از آیات قرآن و روایات را

درباره توبه، اگر خدا لطف کند، در جلسات بعد قرائت کنم و توضیح بدhem. امیدوارم که این

مطلوب، اول برای خود من و بعد برای شما خواهان و برادران سازنده باشد و با اجرای این

مسائل الهی، خیر دنیا و آخرت ما تضمین بشود.

دروع و سلام خدا بر همه شما و شهیدان و رحمت و غفران خدا بر گذشتگانمان؛ از خدا

می‌خواهم به حقیقت خودش، شر این ویروس خطرناک را از سر شیعه و مسلمان‌ها و دنیا

کم بکند. از خدا می‌خواهم که کشور و ملت، دین، محراب و منبر، محرم و صفر و ماه

رمضان را از هر خطری حفظ کند.